



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سرتوتی از نور

گزیده تفسیر نور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور جلد ۵
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۹	۱- اسرار سوره توبه
۲۰	۲- ماجرای اعلان آیات سوره توبه
۲۲	۳- اهمیت مسجد
۲۴	۴- مالیات اقلیت های مذهبی در جامعه اسلامی
۲۶	۵- معیار و محدوده دوستی ها
۲۸	۶- زراندوزی و زکات
۲۹	۷- ابودر و آیه ی کنز
۳۱	۸- زراندوزان در قیامت ولی این رفتار ننگ آلود با یار صدیق و پرهیزکار پیامبر که زبان صریح و اعتراض دلسوزانه اش تنها با انگیزه ی عمل به وظیفه در برابر انحرافات بود، هیچ توجیه و تأویلی نمی پذیرد.
۳۲	۹- هجرت پیامبر
۴۰	۱۰- برخورد منافقان با انفاق کنندگان
۴۲	۱۱- استغفار ابراهیم برای پدر و عمو
۴۳	۱۲- سیمای جنگ تبوک
۴۴	۱۳- راستگویان و همنشینی با آنان
۴۵	۱۴- ضرورت تفقه در دین و تربیت مبلغ دینی
۴۷	۱۵- خالقیت و ربوبیت خداوند
۴۸	۱۶- هدایت مستمر الهی
۴۹	۱۷- خصوصیات بهشتیان، سلام و حمد الهی
۵۱	۱۸- پاداش های چند برابر
۵۲	۱۹- امتیازات قرآن
۵۴	۲۰- هماهنگی قرآن و حدیث
۵۵	۲۱- هر امتی پیامبری دارد
۵۶	۲۲- ویژگی های اولیای خدا
۵۷	۲۳- نمونه هایی از رستگاری دنیوی اولیای خدا
۵۸	۲۴- قبله و مهندسی شهرسازی
۶۱	۲۸- ...

- ۶۲- ۲۶- اعجاز قرآن
- ۶۶- ۲۷- اهل بیت، کشتی نجات
- ۷۰- ۲۸- رسالت حضرت شعیب
- ۷۱- ۲۹- امیدبخش ترین آیه قرآن
- ۷۵- ۳۰- همراهی خدا و رسول
- ۷۵- ۳۱- پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت
- ۷۶- ۳۲- معیار برادری
- ۷۷- ۳۳- روش برخورد با دشمن توطئه گر
- ۷۹- ۳۴- شرایط تولیت مسجد
- ۸۰- ۳۵- امتیازات خمس و زکات
- ۸۱- ۳۶- مراحل سیر و سلوک
- ۸۱- ۳۷- تعابیر قرآن در باره زکات
- ۸۲- ۳۸- اذیت و آزار پیامبر
- ۸۴- ۳۹- منافقانی که بخشوده می شوند
- ۸۵- ۴۰- خودفراموشی
- ۸۶- ۴۱- مقایسه اهل ایمان با اهل نفاق
- ۸۷- ۴۲- آفت زیاده خواهی
- ۸۸- ۴۳- سقوط تا کجا!
- ۸۹- ۴۴- پیامبر و منافقان
- ۹۰- ۴۵- تکلیف به اندازه توان
- ۹۱- ۴۶- گروه های مسلمان صدر اسلام
- ۹۲- ۴۷- پرداخت زکات، دریافت دعای پیامبر
- ۹۴- ۴۸- ناظران اعمال ما
- ۹۶- ۴۹- تقوا معیار ارزش
- ۹۸- ۵۰- اوصاف مؤمنان مجاهد
- ۹۹- ۵۱- نقش منافقان در جنگ تبوک
- ۱۰۰- ۵۲- اصول جنگ
- ۱۰۱- ۵۳- رسول رحمت
- ۱۰۲- ۵۴- تعجب کفار در مورد اصول عقاید

- ۱۰۳----- ۵۵- موارد اختلاف شب و روز
- ۱۰۴----- ۵۶- شعار بهشتیان
- ۱۰۵----- ۵۷- بهشت، دارالسلام
- ۱۰۶----- ۵۸- انواع هدایت
- ۱۰۶----- ۵۹- دو درس بزرگ
- ۱۰۷----- ۶۰- کوتاهی دنیا نسبت به آخرت
- ۱۰۸----- ۶۱- مراحل تربیت و تکامل
- ۱۱۰----- ۶۲- اتهامات کفار به پیامبر
- ۱۱۱----- ۶۳- هدف از خلقت
- ۱۱۲----- ۶۴- پیروان پیامبر و ائمه
- ۱۱۴----- ۶۵- توصیه ای به آمران و ناهیان
- ۱۱۵----- ۶۶- تأثیر داستان های قرآن
- ۱۱۶----- ۶۷- نماز و امر به معروف
- ۱۱۷----- ۶۸- فلسفه ی آفرینش
- ۱۲۰----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی:تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۷۲۰ص.

شابک:۶۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۷۰-۶:

وضعیت فهرست نویسی:فایا

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: Mohsen Gharaati. Radiance of light.

یادداشت:کتاب حاضر قبلا به صورت جلدهای مجزا منتشر شده است.

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۸.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴.-تفسیر نور . برگزیده

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهای از قرآن

رده بندی کنگره:BP۹۸/ق۳۵پ۳۶ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی:۱۸۳۸۳۴۹

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

پرتوی از نور (۵) « اسرار سوره توبه

بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ (توبه، ۱)

(این آیات اعلام جدائی و) بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

از این که برای این سوره در روایات، نام های «برائت» و «توبه» آمده است، می فهمیم که جزء سوره ی انفال نیست، بلکه سوره ای مستقل است.

از این که سوره، به دلیل محتوای قهرآمیزش بدون «بسم الله» شروع شده است، می فهمیم که «بسم الله» در هر سوره، متعلق به همان سوره و جزء آن است، نه آنکه به عنوان تشریفات ویا... در اول هر سوره بیاید.

اعلام برائت، به خاطر پیمان شکنی کفار بود که در آیه ی ۷ و ۸ مطرح شده است، و گرنه قانون کلی، مراعات پیمان هاست و تا طرف مقابل به پیمان وفادار باشد، باید آن را نگهداشت. چنانکه در آیه ی ۴ آمده است: «الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ» به میثاقتان با مشرکانی که پیمان نشکسته و توطئه ای

نکرده اند، تا آخر

مدّت وفادار بمانید. به علاوه مسلمانان به دلیل ضعف، تن به آن قرارداد دادند، و گرنه خواسته ی مسلمانان، قلع و قمع هر چه سریعتر شرک است.

۲- ماجرای اعلان آیات سوره توبه

پرتوی از نور (۵) « ماجرای اعلان آیات سوره توبه

در سال هشتم هجری مکه فتح شد، اما مشرکان همچنان برای انجام مراسم عبادی خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود، به مکه می آمدند. از جمله عاداتشان این بود؛ لباسی را که با آن طواف می کردند، صدقه می دادند. یک زن که می خواست طواف های بیشتری انجام دهد، چون دیگر لباسی نداشت، به اجبار کفار برهنه طواف کرد و مردم به او نگاه می کردند.

این وضع برای پیامبر و مسلمانان که در اوج قدرت بودند، غیر قابل تحمل بود. پیامبر منتظر فرمان خدا بود تا آنکه این سوره در مدینه نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر مأموریت داد تا آیاتی از آن را بر مردم مکه بخواند. شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیت نداشت.

اما وقتی او به نزدیک مکه رسید، جبرئیل از سوی خدا پیام آورد که تلاوت آیات را باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد. آن حضرت، علی علیه السلام را مأمور این کار کرد و فرمود: من از او هستم و او از من است. علی علیه السلام در وسط راه آیات را از ابوبکر گرفت و به مکه رفت و بر مشرکان قرائت نمود.

ص: ۱۲

ماجرای تلاوت آیات این سوره توسط علی علیه السلام، در کتب اهل سنت نیز آمده و از اصحاب، کسانی همچون ابوبکر و علی علیه السلام، ابن عباس، انس بن مالک، جابرین عبدالله انصاری آن را روایت کرده اند و در مدارک بسیاری نقل شده است. (۱)

برخی از اهل سنت (۲) تلاش کرده اند که آن را امری عادی جلوه دهند تا امتیازی برای حضرت علی علیه السلام به حساب نیاید و تحویل مأموریت تلاوت را به علی علیه السلام، برای تألیف دل او دانسته اند، نه امتیازی برای او. در حالی که برای به دست آوردن دل کسی، کاری بی خطر به او محوّل می کنند، نه تلاوت آیات برائت از مشرکین، آن هم در منطقه ی شرک و توسط کسی که بسیاری از مشرکان را در جنگ ها کشته است

و عده ای کینه ی او را در دل دارند!

وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان داد که نزد فرعون رفته او را به توحید دعوت کند، وی گفت: خدایا من یک نفر از آنان را کشته ام، می ترسم مرا به قصاص بکشند، برادرم را به همراه من بفرست. ولی علی علیه السلام که تعداد زیادی از سران شرک را کشته بود، به تنهایی رفت و آیات برائت را در نهایت آرامش خواند، آن هم در جای حسّاسی چون منی و کنار جمره ی عقبه.

(۲) فخررازی در تفسیر کبیر و آلوسی در تفسیر درّالمنثور.

پرتوی از نور (۵) « اهمیت مسجد

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (توبه، ۱۸)

مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می پردازند و جز از خدا نمی ترسند. امید است که آنان از ره یافتگان باشند.

مسجد، پایگاه مهم عبادی و اجتماعی مسلمانان است. بنابراین، هم متولیان آن باید صالح و پاک باشند و هم برنامه هایش سازنده و تربیت کننده، هم بودجه اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و خدایی و مورد تکریم. وگرنه اگر سازندگان مساجد، جباران و سلاطین باشند و پیشنمازان، افراد بی سواد و ترسو و خادمان نیز وارفتگان بی حال، طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که آبادی معنوی است، دور خواهند ماند.

به گفته ی مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی، تعمیر مسجد شامل مرمت، نظافت و فرش کردن، روشنایی، تدریس و تبلیغ می شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَعْتَادُ الْمَسْجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ» (۳) همین که دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می کند، به ایمان او گواهی دهید.

در احادیث برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می کنند،

بهره های فراوان ذکر شده است، از جمله: پیدا کردن دوست و برادر دینی، آگاهی های مفید، ارشاد و دوری از گناه، برخورداری از نعمت و رحمت الهی. (۴)

ایمان از عمل جدا نیست، «آمن... و اقام» نماز از زکات جدا نیست، «اقام الصلوه و آتی الزکوه» و مسجد از انقلاب جدا نیست. «مساجد الله... و لم یخس»

ص: ۱۵

جنگ و درگیری پس از نماز صبح بود و مسلمانان که از حمله ی قبایل هوازن غافلگیر شده بودند، اغلب پا به فرار گذاشتند و نظام سپاه اسلام در هم ریخت، ولی با مقاومت سرسختانه ی گروهی، سرانجام فراریان به فراخوانی پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند و مجدداً حمله آغاز شد و با کشته شدن صد نفر از مشرکان و تسلیم شدن بقیه و به دست آمدن غنایم بسیار، جنگ حنین با یاری خداوند به سود مسلمانان خاتمه یافت.

درباره ی تعداد اسرا و میزان غنایم و کیفیت تقسیم آنها و مسائلی که پیش آمد و نتایج این نبرد، حرف های گفتمنی بسیار است که باید به کتب تاریخ و مغازی مراجعه کرد.

۴- مالیات اقلیت های مذهبی در جامعه اسلامی

پرتوی از نور (۵) « مالیات اقلیت های مذهبی در جامعه اسلامی

قَتَلُوا الَّذِينَ لَمَّا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَمَّا بِأَيُّومِ الْمَآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (توبه، ۲۹)

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین)، که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده اند، حرام نمی شمردند و به دین حق گردن نمی نهند بجنگید، تا با خواری و ذلت، به دست خود جزیه پردازند.

همان گونه که مسلمانان با پرداخت خمس و زکات، به دولت اسلامی کمک می کنند و از مزایای امتی و خدمات بهره مند می شوند، اهل کتاب نیز با پرداخت مبلغی به نام جزیه، بودجه ای را که صرف آنها می شود، تا حدی تأمین می کنند.

مقدار جزیه را نیز رهبر مسلمین تعیین می کند. البتّه باید به اندازه ای باشد که پرداخت آن برای اهل کتاب سنگین باشد. «وهم صاغرون»

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مقدار جزیه کم باشد، در پرداخت تفاوتی در روحیه ی آنان حاصل نشده و احساس حقارت نمی کنند. (۱)

با اینکه اهل کتاب، به خدا و قیامت ایمان دارند، ولی در آیه آنان را نسبت به خدا و قیامت بی ایمان معرفی کرده است، زیرا قرآن، کسانی را که به بخشی از معارف ایمان دارند و بخشی را منکرند، کافر می داند. «يقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض... اولئك هم الکافرون حقاً» (۲) به علاوه اگر ایمان به مبدأ و معاد آمیخته به خرافات باشد، به منزله ی کفر است. (۷)

گرفتن مالیات سرانه از اهل کتاب، الزامی است و باید از موضع قدرت و به صورت نقدی باشد و آنان نیز با تواضع و تسلیم بپردازند. «عن ید، صاغرون»

(۳)

ص: ۱۷

۱- (۵) تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۳، ص ۵۶۶.

۲- (۶) نساء، ۱۵۰.

۳- (۷) تفسیر صافی.

۵- معیار و محدوده دوستی ها

پرتوی از نور (۵) « معیار و محدوده دوستی ها

اتَّخَذُوا أَحِبَّارَهُمْ وَرُهَيْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَيَّا أُمْرًا إِلَّا لِيُعْبَدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (توبه، ۳۱)

(اهل کتاب)، دانشمندان و راهبان خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدائی گرفتند، در حالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جز او نیست پرستند. خداوند از هر چه برای او شریک می پندارند، منزّه است.

«أحبار»، جمع «حَبر»، به معنای دانشمند و «رُهبان»، جمع «راهب»، به معنای تارکِ دنیا و دیرنشین است. آنان با همه ی قداستشان بنده ی خدایند، نه معبود.

امام صادق علیه السلام فرمود: اهل کتاب برای علمای خود، نماز و روزه انجام نمی دادند، بلکه علمای آنان حرام هایی را حلال و حلال هایی را حرام کرده بودند و مردم از آنان پیروی می کردند. (۸)

اطاعت بی قید و شرط از دیگران، نوعی پرستش آنان است و امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ اطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَهُ» هر کس در راه معصیت خدا، از دیگری پیروی کند، او را پرستش نموده است. (۹)

بنابراین عشق ها، دوستی ها و اطاعت ها باید حدّ و مرز داشته باشد. هر نوع نظام، قطب، مراد، مرشد، اطاعت تشکیلاتی و حزبی و... اگر سرچشمه اش وحی و امر خدا نباشد، همچنین

غلو و زیاده روی درباره ی انبیا، پرستش انبیا و یا آنان را فرزند خدا دانستن، شرک است.

ص: ۱۹

امام باقر علیه السلام فرمودند: زمانی خواهد آمد که هیچ کس باقی نخواهد ماند، مگر اینکه به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله اقرار خواهد کرد. (۱)

در مورد حاکمیت دین در سراسر گیتی، احادیث بسیاری است؛ از جمله از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که در زمان ظهور امام زمان علیه السلام، هیچ خانه ای و هیچ قریه ای نخواهد بود، مگر آنکه اسلام وارد آن خواهد شد، چه بخواهند، چه نخواهند. و صدای اذان هر صبح و شام در هر قریه ای شنیده خواهد شد. (۲)

۶- زراندوزی و زکات

پرتوی از نور (۵) « زراندوزی و زکات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصِيدُونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه، ۳۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان، (با سوء استفاده از موقعیت خود)، اموال مردم را به ناحق می خورند و آنان را از راه خدا باز می دارند. و کسانی که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده!

زکات در روایات

* از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در چه مقدار مال، زکات واجب می شود؟ حضرت فرمود: زکات ظاهر یا باطن؟ گفتند: هر دو. حضرت ابتدا نصابی را برای زکات ظاهر بیان نموده و آنگاه

ص: ۲۰

۱- (۱۲) تفسیر نورالثقلین.

۲- (۱۳) تفسیر صافی.

در بیان زکات باطن فرمودند: «فلا تستأثر علی أخیك بما هو احوج الیه منك»^(۱) آنچه را برادر دینی ات به آن نیازمندتر از توست، او را انتخاب و ترجیح دهی.

* در روایتی دیگر، آن حضرت می فرماید: «أما اعطاکم الله هذه الفضول من الأموال لتوجهوها حیث وجهها الله تعالی و لم تُعطوها لتکنزوها»^(۲) خداوند این مال های اضافی را به شما عطا کرد تا در مسیر رضای او خرج کنید، نه آنکه احتکار و گنج کنید.

* طبق روایات، امام زمان علیه السلام چون ظهور کند، گنج ها را حرام می کند و همه را به مصرف مبارزات خود می رساند.

* پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ الله فرض علی اغنیاء المسلمین فی أموالهم القدرَ الَّذی یسعُ فقرائهم... ألا ان الله یحاسبهم حساباً شدیداً و یعدّ بهم عذاباً ألیماً»^(۳) خداوند، در مال مسلمانان ثروتمند، به مقداری زکات واجب کرده که کفاف فقرا را بدهد، آگاه باش! همانا خداوند آنان را اگر به وظیفه ی خود عمل نکنند، حسابرسی شدید می کند.

* رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مالی که زکات آن پرداخت نشود کتز است، گرچه پنهان نباشد، یا غیر طلا و نقره باشد.^(۴)

۷- ابودر و آیه ی کنز

پرتوی از نور (۵) « ابودر و آیه ی کنز

ابودر غفاری، صحابی بزرگوار پیامبر، در اعتراض به زراندوزی های معاویه و عثمان و عمال حکومت و حیف و میل اموال عمومی، صبح و شام این آیه را با صدای بلند در

ص: ۲۱

۱- ۱۴) تفسیر صافی.

۲- ۱۵) تفسیر صافی.

۳- ۱۶) تفسیر صافی.

۴- ۱۷) تفسیر کنزالدقائق.

برابر معاویه و سپس در مقابل عثمان می خواند و می گفت: این آیه مخصوص مانعان زکات نیست و هر نوع زراندوزی را شامل می شود.

در تفسیر شریف المیزان آمده است که از برخوردهای ابوذر با عثمان و معاویه و کعب الأحبار، بر می آید که ثروت اندوزی در جامعه ی فقیر حرام است، گرچه از راه حلال باشد و زکاتش پرداخت شده باشد.

البته برخی آن را به اجتهاد شخصی ابوذر نسبت می دادند، ولی خودش می گفت: «ما قلتُ لهم إلا ما سمعتُ من نبيهم» آنچه گفته ام از پیامبر شنیده ام. از طرفی صراحت و صداقت ابوذر هم مورد تأیید پیامبر است.

از فرازهای برجسته ی زندگی ابوذر، همین امر به معروف و نهی از منکر او نسبت به حکام، در زمینه ی ریخت و پاش های اقتصادی است و نزاعش با عثمان بر سر مال و مقام نبود، بلکه اعتراض به یک منکر اجتماعی بود.

سرانجام عثمان، این صحابی پارسا و انقلابی را به شام تبعید کرد، از شام هم به بدترین وضعی به مدینه آوردند، سپس به «ربذه» تبعید شد و در تبعیدگاه، مظلومانه جان سپرد. و این نیز از فرازهای ناپسند و ننگین حکومت عثمان بود.

دیگران برای تبریته ی عثمان، کوشیده اند تا به ابوذر تهمت سوسیالیست بودن و فکر اشتراکی داشتن و مخالفت با مالکیت خصوصی بزنند، اما علامه امینی قدس سره در الغدیر، بحث

مبسوطی در ردّ این اتهام دارد. (۱)

تبعیدهای مکرر ابوذر به خاطر مناقشات او با حکومت و فریادهای اعتراض آمیزش بر ضدّ روش مالی عثمان و زراندوزی معاویه و توجیه گری های کعب الأخبار، در کتب تاریخی شیعه و اهل سنت آمده است، (۲) هر چند برخی خواسته اند به نوعی توجیه کنند و این مناقشات را به حساب آزادی بیان و عقیده در دوره ی عثمان بگذارند، یا آنکه تبعید آن صحابی بزرگوار را به عنوان این که «دفع شرّ مهم تر از کسب منفعت است»

بدانند و حضورش را در مدینه و شام، شرّ تلقی کنند و تبعیدش را رعایتِ مصلحت به شمار آورند، (۳)

۸- زراندوزان در قیامت ولی این رفتار ننگ آلود با یار صدیق و پرهیزکار پیامبر که زبان صریح و اعتراض دلسوزانه اش تنها با انگیزه ی عمل به وظیفه در برابر انحرافات بود، هیچ توجیه و تأویلی نمی پذیرد.

پرتوی از نور (۵) « زراندوزان در قیامت

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (توبه، ۳۵)

روزی که آن طلاها و نقره ها، در آتش دوزخ گداخته می شود و با آنها پیشانی ها و پهلوها و پشت های آنان را داغ می نهند، (فرشتگان عذاب به آنان می گویند:) این است آنچه برای خود اندوختید (و به محرومان ندادید)، پس مزه ی آنچه را که می اندوختید بچشید!

ص: ۲۳

۱-۱۸) الغدير، ج ۸، ص ۳۳۵.

۲-۱۹) تفسیر نمونه.

۳-۲۰) از جمله: تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۴۰۶ - ۴۰۷.

کلمه ی «تُکوی» از ریشه «کَی» به معنای چسباندن چیز داغ به اعضای بدن است.

انتخاب این سه موضع از بدن برای داغ نهادن، یا برای آن است که گرما از این سه نقطه زودتر به درون بدن سرایت می کند، (۲۱) یا برای این است که ثروتمندان با چهره به فقیران عبوس می کنند، با پهلو بی اعتنایی و با کمر، پشت به آنان می کنند، یا اینکه مراد از صورت، جلوی بدن است و مراد از کمر، عقب بدن و مقصود از پهلو، دو طرف بدن. یعنی کنایه از گداختن همه ی بدن است.

امام صادق علیه السلام، با استناد به این آیه، ترک زکات را از گناهان کبیره دانسته اند. (۲۲)

در روایتی ابوذر می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله کنار کعبه دوبار فرمودند: «هم الأُخسرون و ربّ الکعبه»، به خدای کعبه قسم! آنان زیانکارترین هستند. پرسیدم: پدر و مادرم فدایت! منظورتان چه کسانی است؟ فرمود: زراندوزان. (۱)

۹- هجرت پیامبر

پرتوی از نور (۵) « هجرت پیامبر

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ

حَكِيمٌ (توبه، ۴۰)

ص: ۲۴

۱- (۲۳) تفسیر مجمع البیان.

اگر پیامبر را یاری نکنید، همانا خدا آن زمان که کافران او را (از مکه) بیرون کردند یاری کرد، در حالی که او نفر دوّم از دو تن بود، زمانی که آن دو در غار (ثور) بودند، (پیامبر) به همراهش (ابوبکر) می گفت: اندوه مدار که خدا با ماست. پس خدا، آرامش خویش را بر او نازل کرد و او را با سپاهسانی که آنها را ندیدید یاری کرد و سخن و طرح کافران را (که قصد کشتن پیامبر را داشتند)، پست تر (و خنثی) قرار داد و کلمه (و

اراده) خداوند (برای نصرت پیامبرش،) برتر (و پیروز) است و خداوند توانا و حکیم است.

آیه، اشاره به توطئه ی خطرناک مشرکین برای کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. در داستان «لیله المیت» از هر قبیله ای شخصی آماده شد و تصمیم گرفتند شبانه پیامبر را بکشند. آن حضرت، علی بن ابی طالب علیهما السلام را به جای خود خواباند و شبانه همراه ابوبکر به سوی غار ثور رفت. کفار در تعقیب پیامبر صلی الله علیه و آله تا در غار آمدند، ولی با دیدن تار عنکبوت بر غار، منصرف شدند و برگشتند و

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از سه روز به مدینه عزیمت فرمود. در آن مدّت، غلام ابوبکر، (عامر بن فهیره) برای آنان غذا می برد و علی علیه السلام مقدمات سفر به مدینه را فراهم می کرد. پس از سه روز، سه شتر آماده شد و پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوبکر و راهنما، عازم مدینه شدند. (۲۴)

اگر خدا اراده فرماید، اشرف المخلوق (پیامبر صلی الله علیه و آله) را با او هن البیوت (تار عنکبوت) حفظ می کند. «اذ هما فی الغار...»

سؤال: آیا همراهی ابوبکر، برای دفاع از جان پیامبر صلی الله علیه و آله بود؟

پاسخ: یک پیرمرد در برابر بسیج عمومی مشرکان، چه دفاعی می توانست بکند؟

سؤال: اطلاق کلمه ی «صاحبِ پیامبر» در آیه به ابوبکر، نشان لیاقت او برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؟

پاسخ: کلمه ی صاحب، مفهوم لایق ندارد. گاهی دو نفر با دو فکر و سلیقه و روش متفاوت، مصاحب می شوند. چنانکه در آیه ۳۷ کهف می خوانیم: «قال له صاحبه وهو يحاوره» با آنکه میان آن دو نفر تفاوت بسیار بود.

سؤال: اینکه از میان همه ی اصحاب، تنها ابوبکر با پیامبر بود، آیا این بالاترین ارزش برای او نیست؟

پاسخ: همان شب، علی علیه السلام هم در بستر پیامبر خوابید. ابوبکر آن شب به خاطر وظیفه، همراه پیامبر بود. دو نفر دو وظیفه انجام دادند.

سؤال: ترس ابوبکر بر جان خودش بود یا بر جان پیامبر صلی الله علیه و آله؟

پاسخ: اگر بر جان پیامبر نیز ترسیده، وظیفه ی هر مسلمان است که در موقع خطر، نگران حال رهبر باشد.

سؤال: اصحاب کساء که فضیلت دارند، پنج نفر بودند و اصحاب غار دو نفر، آیا این خصوصی تر و مهم تر نیست؟

پاسخ: دعاهای پیامبر صلی الله علیه و آله برای اصحاب کساء که اهل بیت او بودند و در تشهد هر نماز بر مسلمانان واجب است بر آنان صلوات بفرستند، هر شب و روز و همیشه و همه جا، حساب این دو صحنه را جدا می کند.

سؤال: در این آیه پیامبر می فرماید: «انَّ اللّٰهَ معنا»، پس خدا با ابوبکر است. آیات دیگر، خدا را با متّقین و محسنین می داند.

پس او نیز از متقین و محسنین است؟

پاسخ: مادامی که انسان در مدار احسان و تقوا باشد، خدا با اوست، ولی اگر از مدار خارج شد، مشمول لطف خدا نیست. باید دید مسیر حرکت ها، موضعگیری ها، عکس العمل در برابر غدیر خم و بیعت به کجا انجامید؟

سؤال: آیه می فرماید: خدا بر او (ابوبکر) آرامش نازل کرد، آیا این امتیاز نیست؟

پاسخ: در این آیه، پنج ضمیر است که همه به پیامبر بر می گردد، چگونه ضمیر «علیه» به ابوبکر بر گردد؟!!

ص: ۲۷

کنید، او پیروانی خواهد داشت که چنان عبادت کنند که شما عبادت های خویش را نسبت به آنها ناچیز خواهید شمرد (اشاره به عبادت های خشک و بی ولایت آنان). با آن همه عبادت از دین خارج می شوند، همچون خروج تیر از کمان. سرانجام آن شخص در جنگ نهروان به دست علی علیه السلام به هلاکت رسید.

از طرفی کینه و دشمنی و طعن و قضاوت به ناحق بعضی مردم، به خاطر از دست دادن منافع مادی و شخصی است. چنانکه ریشه ی بعضی تحلیل های نادرست، انگیزه های درونی است. امام صادق علیه السلام فرمود: بیش از دو سوم مردم این گونه می باشند. (۲۵)

ص: ۲۸

اندک بودن پول زکات، مردم خودشان می پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، مسأله ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت المال و تمرکز آن توسط حاکم اسلامی مطرح شد. «خذ من أموالهم صدقه» (۲۶)

زکات مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است. حضرت عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد و گفت: «أوصانی بالصلاه والزّکاه» (۲۷) و حضرت موسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: «اقیموا الصلاه وأتوا الزّکاه» (۲۸) و درباره ی عموم پیامبران می خوانیم: «وجعلناهم أئمةً یهدون بامرنا و أوحینا الیهم فعلَ الخیراتِ و اقامَ الصلاه و ایتاء الزکاه» (۲۹)

در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱. دادن مال. «و آتی المال علی حبه ذوی القربی» (۳۰)

۲. صدقه. «خذ من أموالهم صدقه» (۳۱)

۳. انفاق. «یقیموا الصّلاه و ینفقوا» (۳۲)

۴. زکات. «یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه» (۳۳)

در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده است و طبق روایات، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. این پیوند رابطه ی با خدا و رابطه ی با مردم را می رساند.

در قرآن هیچ یک از واجبات دین، این گونه مقارن با نماز نیامده است.

گرفتن زکات بر سادات حرام است، گروهی از بنی هاشم

از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا کردند تا مسئول جمع آوری زکات چهارپایان باشند و بدین وسیله سهمی به عنوان کارگزاران زکات نصیبشان گردد. حضرت فرمودند: زکات بر من و شما حرام است. (۳۴) مگر آنکه دهنده و گیرنده ی زکات هر دو سید باشند.

قانون زکات، به معنای تمایل اسلام به وجود قشر فقیر زکات گیرنده و ثروتمند زکات دهنده نیست، بلکه راه حلی برای یک واقعیت خارجی جامعه است. اغنیا هم گاهی با پدیده هایی چون سرقت، آتش سوزی، تصادف، جنگ و اسارت مواجه می شوند و در نظام اسلامی باید بودجه ای برای تأمین اجتماعی باشد.

در روایات آمده است: خداوند در مال اغنیا به مقدار حلّ مشکل نیازمندان حقی قرار داده است و اگر می دانست که برایشان کافی نیست، آن را می افزود. اگر مردم حقوق فقرا را به آنان می پرداختند، همه زندگی خوبی داشتند و اگر اغنیا زکات می دادند، فقری در کار نبود. (۳۵)

بر خلاف عقیده ی بعضی در مورد جلوگیری از افزایش درآمد افراد و محدود ساختن آن، اسلام عقیده دارد که باید به انسان آزادی نسبی داد تا با تلاش، ابتکار و بهره گیری از طبیعت رشد کند، ولی مالیات هم پردازد.

شرط مصرف زکات در راه خدا، «فی سبیل الله» فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک به حاکمیت خطّ اسلام کند، می توان خرج کرد. (۳۶)

برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می توان از زکات استفاده کرد و این مضمول «والمؤلفه قلوبهم» است. (۳۷)

اگر بر گردن کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مضمول «والغارمین» است و می توان از زکات به او کمک کرد. (۳۸)

شاید تعبیر «و فی الزّقاب»، شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.

تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه زیر نظر حاکم اسلامی و به مقدار نیاز و ضرورت تقسیم می شود.

زکات، عامل تعدیل ثروت است.

زکات، تشکر عملی از داده های الهی است.

زکات، فاصله ی طبقاتی را کاسته، کینه ی میان فقرا و ثروتمندان را می زداید.

زکات، روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده ساخته، از دنیا طلبی و وابستگی مادی می کاهد.

زکات، پشتوانه ی تأمین اجتماعی محرومان است. به فقیر می گوید: نگران نباش، به ورشکسته می گوید: تلاش مجدد کن، به مسافر می گوید: از ماندن در راه نترس، به کارمند می گوید: سهم تو محفوظ است، به بردگان وعده ی آزادی می دهد، بازار خدمات الهی را رونق می بخشد و دل های دیگران را به اسلام جذب می کند.

ص: ۳۱

غفلت از یاد خدا، بهره کشی از مردم، سنگدلی، طغیان و عیاشی، ثمره ی تکاثر و ثروت اندوزی است و زکات، داروی این بیماری است.

زکات، علاوه بر محرومیت زدایی، گرایش به اسلام را می افزاید و یا لاقفل موجب ترک همکاری افراد با دشمنان اسلام می گردد. چنانکه در روایات آمده است که گاهی افرادی که ایمان ضعیفی دارند، با کمک های مالی و نزدیک شدن به اسلام، ایمانشان استوار می شود. (۱)

۱۰- برخورد منافقان با انفاق کنندگان

زکات که نموداری از نظام اسلامی است زمینه ساز عدالت اجتماعی، فقرزدایی، تأمین کارمندان، محبوبیت بین المللی، آزادی بردگان و افراد در بند، به حرکت درآوردن نیروها، حفظ آیین و کیان مسلمانان و گسترش خدمات عمومی است.

پرتوی از نور (۵) « برخورد منافقان با انفاق کنندگان

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (توبه، ۷۹)

منافقان بر مؤمنانی که (علاوه بر صدقات واجب،) داوطلبانه صدقات مستحب نیز می دهند و همچنین بر مؤمنان (تهیدستی) که جز به اندازه توانشان چیزی (برای انفاق و پشتیبانی از جبهه) نمی یابند، عیب می گیرند و آنان را مسخره می کنند. (بدانند که) خداوند آنان را به ریشخند می گیرد (و کیفر تمسخرشان را خواهد داد) و برای آنان عذابی دردناک است.

ص: ۳۲

«يَلْمِزُونَ» که به معنای طعنه زدن است، درباره ی مؤمنان توانگر است و «یسخرون» در مورد مؤمنان تهیدست می باشد. رسول خداصلی الله علیه و آله از مردم تقاضای کمک به جبهه کرد. توانگران کمک های شایانی کردند و ناتوانان کمک اندک داشتند. منافقان، کمک توانگران را ریایی دانسته و مورد عیب جویی و طعن قرار می دادند و کمک بی بضاعت ها را مسخره می کردند. از جمله ابوعقیل انصاری با اضافه کاری،

مقداری خرما برای کمک به جبهه نزد پیامبر آورد، منافقان او را نیز مسخره کردند.

مال و ثروت داشتن، شرط انفاق نیست، باید اخلاص، ایمان و سخاوت داشته باشیم، اما در دید منافقان مقدار مال مهم است، نه انگیزه ها و خصلت ها، لذا انفاق اندک را بر فقیران مؤمن، خُرده می گیرند.

تضعیف روحیه ی کمک کنندگان به جبهه، حرام و کاری منافقانه است. زیرا آنان می خواهند با تبلیغات واستهزا، مردم را نسبت به جهاد دلسرد و بی انگیزه کنند. چنانکه در آیه ی ۷ سوره منافقون می خوانیم: «هم الذین یقولون لا تُنْفِقُوا عَلٰی مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتّٰی یَنْفِضُوا» به اطرافیان پیامبر کمک مالی نکنید تا پراکنده شوند.

امام رضا علیه السلام فرمودند: مراد از مسخره کردن خداوند، «سخر الله منهم»، آن است که خداوند کیفر استهزای آنان را می دهد. (۴۰)

(۴۰) بحار، ج ۳، ص ۳۱۹.

ص: ۳۳

۱۱- استغفار ابراهیم برای پدر و عمو

پرتوی از نور (۵) « استغفار ابراهیم برای پدر و عمو

وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعَدِهِ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (توبه، ۱۱۴)

و آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش (عموی مشرکش که سرپرستی او را به عهده داشت)، فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود، (آن هنگام که از هدایتش ناامید نبود)، پس هنگامی که برایش روشن شد، او دشمن خداست، از او بیزارى جست. همانا ابراهیم، اهل آه و ناله (از ترس خدا) و بردبار بود.

این آیه، پاسخ شبهه ای را می دهد که چرا حضرت ابراهیم، به عموی مشرک خود دعا کرد و به او وعده ی استغفار داد؛ «سأستغفر لك ربِّي» (۴۱)، این آیه می فرماید، وعده ی ابراهیم به امید هدایت او بود. اما چون عمو در حال شرک مرد، ابراهیم هم استغفار را رها کرد.

سؤال: چرا حضرت ابراهیم پس از مرگ عمو هم برای او دعا می کرد؟ «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ»؟ (۴۲)

پاسخ: والد به پدر واقعی گفته می شود، ولی آب، به پدر، معلّم، عمو، پدر زن، و جدّ هم گفته می شود. دعای ابراهیم برای پدر واقعی اش بوده، نه عموی مشرکش.

قرآن در یازده آیه، از عموی ابراهیم تعبیر به «أب» کرده است، تا بفهماند ابراهیم علیه السلام تحت سرپرستی چه کسی بوده، ولی تحت تأثیر قرار نگرفته است.

امام صادق علیه السلام فرمود: ابراهیم علیه السلام اهل دعا و گریه های بسیار و «اَوَاه» بود. (۱)

۱۲- سیمای جنگ تبوک

پرتوی از نور (۵) « سیمای جنگ تبوک

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (توبه، ۱۱۷)

همانا خداوند، لطف خود را بر پیامبر و مهاجران و انصاری که او را در لحظه ی دشوار (جنگ تبوک) پیروی کردند، سرازیر نمود، پس از آنکه نزدیک بود دلهای بعضی از آنان منحرف شود (و در جبهه حضور نیابند). سپس خداوند لطف خود را به آنان بازگرداند، همانا او به آنان رؤف و مهربان است.

جنگ تبوک دشواری های بسیار داشت از جمله: دوری راه، گرمی هوا، فصل چیدن میوه ها و محصولات و هیبت و قدرت دشمن. لذا بعضی ها که از منافقان نبودند، سایه بان منزل و آب خنک و همسر را بر جبهه و مشقات راه ترجیح دادند و نرفتند، مثل ابوخیثمه که چون متنبه شد، تلاش کرد و پس از چند روز تأخیر، خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان رساند.

منافقان در جنگ تبوک سه گروه بودند:

۱. عده ای به بهانه ی مفتون شدن به دختران زیبای رومی، به جبهه نرفتند.

ص: ۳۵

۲. جمعی مردم را از رفتن دلسرد می کردند.

۳. بعضی گرمی هوا را بهانه می آوردند، یا اجازه ی ماندن می گرفتند.

اما در مقابل، عده ای عاشقانه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و اگر وسیله ی سفر نداشتند، از اندوه، اشک می ریختند. داستان عقب ماندن ابوذر غفاری که بالاخره خود را به پیامبر رساند، مربوط به همین ماجراست.

در جنگ تبوک، کار چنان سخت شد که گاهی یک خرما را چند نفر می مکیدند(۱)

۱۳- راستگویان و همنشینی با آنان

پرتوی از نور (۵) « راستگویان و همنشینی با آنان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

(توبه، ۱۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید.

آیه ۱۷۷ سوره ی بقره، اهل ایمان، انفاق، نماز، وفای به عهد و صبر در برابر مشکلات را صادق می شمارد و آیه ۱۵ سوره حجر و ۸ سوره حشر، مهاجران رنج کشیده و جان برکف را «صادق» شمرده است.

در روایات شیعه و سنی آمده است که مقصود از «صادقین»، محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام می باشند.

رهبران الهی معصوم هستند، و گرنه خداوند فرمان نمی داد با

شاید به دلیل این آیه و آیه ی بعد که پذیرش توبه مطرح است، نام این سوره را علاوه بر براءت، توبه نیز گفته اند.

ص: ۳۶

آنان باشید. (۴۵) شگفت از فخررازی که می گوید: معصوم، فرد خاصی نیست، بلکه اجماع امت از خطا معصوم است!! آیا اجتماع افراد جایزالخطا و فاسق، عصمت آور است؟

۱۴- ضرورت تفقه در دین و تربیت مبلغ دینی

پرتوی از نور (۵) « ضرورت تفقه در دین و تربیت مبلغ دینی

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه، ۱۲۲)

سزاوار نیست که همه ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

«دین»، مجموعه ی قوانین الهی و مقررات ظاهری و باطنی اسلام است. اسلام که تنها دین پذیرفته ی الهی است، «ان الدین عندالله الاسلام» (۴۶) به معنای تسلیم خدا بودن است.

تفقه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید و احکام اسلامی است.

تفقه در دین، گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به البته جایگاه صدق تا حدی است که خداوند به جای «معصومین»، «صادقین» به کار برده است، و کسانی را که مراحل ایمان و تقوا را پشت سر گذاشته اند، با این عنوان ستایش کرده است. «آمنوا، اتقوا، الصادقین»

دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیری انسان از انحراف است.

درس و بحث و سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و نجات اُمت باشد. آیه، دومی را ارزشمند می داند که بیم دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. «لینذروا قومهم»

باید از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند تا در همه مناطق، روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. دانشمندی که کوچ نکند، فقیه کامل نیست. امام درباره ی کسی که در خانه اش نشسته بود، فرمود: «کیف یتفقه فی الدین؟». (۴۷)

فقه، آنچنان مهم است که رسول خداصلی الله علیه وآله در بدرقه ی علی علیه السلام به یمن، به او فرمان آموزش فقه مردم را داد، «فقههم فی الدین» (۴۸) و او را چنین دعا کرد: «اللهم فقهه فی الدین» (۴۹) با آنکه وی فقیه ترین مردم بود.

چنانکه حضرت امیرعلیه السلام به فرزندش سفارش می کند: «تَفَقَّهَ فِي الدِّينِ فَاِنَّ الْفُقَهَاءَ وَرَثَةَ الْاَنْبِيَاءِ» (۵۰) امام حسین علیه السلام نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد. (۵۱)

تفقه در دین و آموزش دین به مردم، واجب کفائی است و هدف از فراگیری فقه، هشدار مردم و هوشیار ساختن آنان و نجات از غفلت و بی تفاوتی نسبت به مشکلات است. بنابراین برای طلاب حوزه ها، دو هجرت لازم است: یکی به

سوی حوزه‌ها و دیگری از حوزه‌ها به سوی شهرها. لذا ماندن در حوزه‌ها جایز نیست.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر برای امام حادثه‌ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟ امام این آیه را تلاوت فرمود که از هر شهر و طایفه‌ای باید برای شناخت امام حرکت کنند. (۱)

۱۵- خالقیّت و ربوبیّت خداوند

پرتوی از نور (۵) «خالقیّت و ربوبیّت خداوند

إِنَّ رَبُّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (يونس، ۳)

همانا پروردگارتان، خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز و دوران آفرید، سپس بر عرش استیلاء یافت (زمام امور را به دست گرفت). کار جهان را تدبیر و سامان دهی می‌کند. هیچ شفاعت‌کننده‌ای جز با اذن او نیست. آن خداوند است که پروردگار شماست، پس او را پرستید. آیا پند نمی‌گیرید؟

مراد از شش روز، شش روزگار و شش مرحله و دوران در آفرینش است، و ممکن است مراد از آن، مدّتی برابر شش روز باشد.

«عرش»، مرکز تدبیر و کنایه از قدرت است. وقتی می‌گویند: فلانی بر تخت نشست یا او را از تخت پایین کشیدند، یعنی به قدرت رسید یا برکنار شد. سلطه‌ی خداوند، هم پیش از

ص: ۳۹

آفرینش آسمان ها و زمین بر هستی بوده، «وكان عرشه على الماء»^(۱)، هم پس از خلقت آنها، و پس از پایان جهان و در قیامت هم سلطه ی الهی بر همه ی هستی باقی است. «يحمل عرش ربك يومئذ ثمانية»^(۲)

۱۶- هدایت مستمر الهی

پرتوی از نور (۵) « هدایت مستمر الهی

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (يونس، ۹)

به یقین آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، پروردگارشان آنان را به خاطر ایمانشان هدایت می کند. و در باغ های پر نعمت که نهرها از زیر پایشان جاری است اقامت دارند.

هدایت الهی، جریانی مستمر و مداوم است. هر لحظه بر هدایت مؤمنان می افزاید و آنان را از پرتگاه ها حفظ می کند

خداوند هستی را آفریده، «خلق» و در قبضه دارد، «استوی» و با حکمت دائماً آن را اداره می کند، «یدبر» و بدون اذن او کسی را نفوذی نیست، «مامن شفیع» و توجه به این حقایق، زمینه ی پیدایش روح بندگی و پرستش است. «فاعبدوه»

آفرینش جهان با برنامه ریزی و زمان بندی صورت پذیرفته است. پس وقتی بر نظام هستی برنامه و تدبیر حاکم است، چگونه می توان پذیرفت انسان که گل سرسبد موجودات است، بی برنامه باشد؟!

ص: ۴۰

۱- (۵۳) هود، ۷.

۲- (۵۴) الحاقه، ۱۷.

و در بن بست دنیا راهی به رویشان باز می کند: «یَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا» (۱)، راه را برایشان نمایان می کند: «نوراً یمشی به» (۲)، گره از کارشان می گشاید: «اصحح بالهم» (۳)، همه جا کفایتشان می کند: «فهو حسبه» (۴) و در قیامت هم به بهشت رهنمونشان می کند: «یسعی نورهم بین ایدیهم» (۵)

همه ی این هدایت ها از مفهوم کلی «یهدیهم» بر می آید، که مورد آن را مشخص فرموده است تا شامل همه ی اینها بشود. گرچه مؤمن هدایت یافته است، ولی همواره نیازمند هدایت الهی است. حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نیز همواره می گفتند: «اهدنا الصراط المستقیم» در حدیث آمده است: انسان چون از قبرش در قیامت بر می خیزد، عمل صالحش به صورتی نورانی نزد او مجسم شده، او را به بهشت هدایت می کند. (۶)

۱۷- خصوصیات بهشتیان، سلام و حمد الهی

پرتوی از نور (۵) « خصوصیات بهشتیان، سلام و حمد الهی

دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس، ۱۰)

دعا و نیایش آنان در بهشت، «سبحانک اللهم» (خدایا تو پاک و منزهی) است و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان، «الحمد لله رب العالمین» (سپاس و ستایش مخصوص خداست) می باشد.

«سلام»، کلام اهل بهشت است و در بهشت، سلام فضای

ص: ۴۱

۱- ۵۵) طلاق، ۲.

۲- ۵۶) انعام، ۱۲۲.

۳- ۵۷) محمد، ۲.

۴- ۵۸) طلاق، ۳.

۵- ۵۹) حدید، ۱۲.

۶- ۶۰) تفسیر نمونه.

همه جا را پر می کند: سلام از سوی خداوند، «سلام قولاً من ربِّ رحیم» (۱)، سلام از سوی فرشتگان «سلام علیکم طیبم» (۲)، و سلام از سوی بهشتیان نسبت به هم. (۳) «الّا قیلاً سلاماً سلاماً» (۴)

«الحمد لله»، کلام انبیا و اولیاست. حضرت نوح علیه السلام پس از نجات از قوم ظالم، «الحمد لله» گفت، (۵) و ابراهیم علیه السلام نیز خدا را حمد کرد که در سنّ پیری اسماعیل و اسحاق را به او بخشیده است. (۶) «الحمد لله» سخن مؤمنان (۷) و کلام بهشتیان است.

در حدیث آمده است: اهل بهشت با کلمه ی «سبحانک اللهم» مسئولین پذیرایی را صدا می زنند، آنان نیز فوری حاضر شده، خواسته ی اهل بهشت را تأمین می کنند. (۸)

در حدیث است: هرگاه بنده ای مشغول تمجید خدا باشد و از سؤال کردن از او غافل شود، خداوند بیش از آنچه با دعا کردن به او می داد، عطا می کند. (۶۹)

مؤمنان، در برابر صفات الهی می گویند: «سبحانک»، در برابر سایر مؤمنان می گویند: «سلام» و در مقابل کامیابی از نعمت های الهی می گویند: «الحمد لله»

(۹)

ص: ۴۲

۱- (۶۱) یس، ۵۸.

۲- (۶۲) زمر، ۷۳.

۳- (۶۳) تفسیر مراغی .

۴- (۶۴) واقعه، ۲۶.

۵- (۶۵) مؤمنون، ۲۸.

۶- (۶۶) ابراهیم، ۳۹.

۷- (۶۷) اعراف، ۴۳.

۸- (۶۸) تفسیر نورالثقلین.

۹- (۶۹) تفسیر روح المعانی.

پرتوی از نور (۵) « پاداش های چند برابر

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

(یونس، ۲۶)

برای آنان که نیکی کنند، پاداشی نیکوتر (از نظر کیفی) و افزون تر (از نظر کمی) خواهد بود و بر چهره ی آنان غبار ذلت و خواری ننشیند، آنان اهل بهشتند و همیشه در آنجايند.

«رَهَقَ» به معنای پوشاندن اجباری است و «قَتَرٌ» به معنای غبار، دود و خاکستر.

اعطای پاداش زیادتر و مضاعف، با تعبیر «زیاده»، «ضِعْف» و «اضعاف» مکرر در قرآن آمده است. از جمله: هر که نیکی کند پاداش ده برابر دارد، (۷۰) خداوند علاوه بر پاداش کامل از فضل خود به آنان عطا می کند، (۷۱) پاداش هفتصد برابر برای انفاق در راه خدا. (۷۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر چیز اندازه ای دارد، جز اشک که قطره ای از آن آتشها را خاموش کند. سپس فرمود: کسی که اشکی برای خدا بریزد، چهره اش تیرگی و خواری نخواهد دید. «لا یرهق وجوههم قترٌ ولا ذلَّة» (۷۳)

در بعضی روایات مراد از «زیاده» را دنیا گرفته اند. (۷۴) و روایات بسیاری از اهل سنت، «زیاده» را ملاقات با خدا (والطاف او) دانسته است. (۷۵)

«احسنوا»، دامنه ی نیکی، شامل عقیده ی نیک، عمل شایسته و گفتار خوب می شود.

آنان که به غیر خدا رو کنند عذری ندارند، چون خداوند هم دعوت می کند، «یدعوا الی دارالسلام» هم راهنمایی می کند، «یهدی من یشاء» هم مزد می دهد، «الحسنی» و هم اضافه می دهد، «زیاده» و هم اضافه اش بسیار مهم است. (۷۶) کلمه ی «زیاده» نکره آمده که نشانه ی عظمت است.

۱۹- امتیازات قرآن

پرتوی از نور (۵) « امتیازات قرآن

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَدْعَيْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (یونس، ۳۸)

بلکه می گویند: قرآن را بافته (و به دروغ به خدا نسبت داده) است. بگو: اگر راست می گویند (که قرآن، سخن بشر است، نه کلام خدا)، پس سوره ای همانند آن بیاورید و هر که را غیر از خدا می توانید به یاری بخوانید؟

چون سخن از تحدی قرآن است، به گوشه ای از امتیازات این معجزه ی جاودان الهی اشاره می شود:

۱. گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می کند، «هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ» (۷۷) زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت های غیر الهی، آنها را به خانه ی عنکبوت تشبیه می کند. (۷۸) و یا این که از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می داند. «لن یخلقوا ذباباً» (۷۹)

۲. شیرینی کلام و نفوذ: اگر هزار بار هم خوانده شود، کهنه نمی شود، بلکه هر بار نکته ای به دست می آید.
۳. آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میان روایات باشد، مشخص است.
۴. جامعیت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.
۵. واقعگرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان هایش مستند و واقعی است.
۶. همه گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می برند و قرآن به صورت کتاب تخصصی نیست.
۷. ابدی: هر چه از عمر بشر و علوم می گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می شود.
۸. رشد فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.
۹. معجزه ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.
۱۰. هم معجزه و هم کتاب دستور و قانون است.
۱۱. از فردی درس نخوانده و منطقه ای محروم از سواد است.
۱۲. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف است.

۷۹ حج، ۷۳.

ص: ۴۵

پرتوی از نور (۵) «هماهنگی قرآن و حدیث

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحَيِّطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَاْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَكَ الَّذِينَ مِنَ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

(یونس، ۳۹)

بلکه (حق آن است که) چیزی را که به شناخت آن احاطه نداشتند دروغ پنداشتند، در حالی که سرانجام و حقیقت و باطن آن هنوز بر ایشان روشن نشده است. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه تکذیب کردند. پس بنگر که سرانجام ستمگران چگونه است.

عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل می کند که حضرت علی علیه السلام فرمود: چهار نکته گفتم که خداوند آیات آن را نازل کرده است:

۱. «المرء مخبوء تحت لسانه» شخصیت انسان در زیر زبانش پنهان است، آیه نازل شد: «ولتعرفنهم فی لحن القول» (۸۰) در گفتگو آنان را می شناسی.

۲. گفتم: «من جهل شیئاً عاداه» هر کس چیزی را نداند، دشمنی با آن می کند، آیه نازل شد: «بل کذبوا بما لم یحیطوا»

۳. گفتم: «قیمه کل امرء ما یحسنه» ارزش هر کس به لیاقت و عملکرد اوست، آیه نازل شد: «ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطه فی العلم و الجسم» (۸۱) یعنی خداوند طالوت را به خاطر توانایی هایش برگزید.

۴. «القتل یقل القتل» کشتن ستمگر، جلو زیاد شدن قتل را

می گیرد، آیه نازل شد: «و لکم فی القصاص حیاة» (۱)

۲۱- هر اُمتی پیامبری دارد

پرتوی از نور (۵) « هر اُمتی پیامبری دارد

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (یونس، ۴۷)

برای هر اُمتی پیامبری است. پس هر گاه پیامبرشان بیاید، میان آنان به عدالت داوری می شود و ستمی به آنان روا نمی گردد.

از سنت های الهی آن است که هیچ اُمتی بدون پیامبر نباشد. البته حضور انبیا در میان مردم و قضاوت عادلانه، هم مربوط به دنیاست و هم ممکن است مربوط به آخرت باشد، چنانکه در آیه ۶۹ سوره زمر نیز مطرح است. «و جیی بالنبیین والشهداء وقضی بینهم بالحق» در قیامت، هر گروهی با پیامبر خودشان حاضر می شوند، سپس میان آنان به عدالت داوری می شود.

بنابراین تاریخ دین، همراه با تاریخ انسانیت است. چنانکه در آیه دیگری می خوانیم: «و ان من اُمّه الاّ خلا فیها نذیر» (۸۳)

سؤال: اگر هر قومی رسولی دارند، پس چرا رسالت قطع شده است؟

پاسخ: مراد از رسول، شخص پیامبر نیست، بلکه پیام و رسالت اوست، چه مستقیم و چه با واسطه. والاّ می بایست در هر منطقه ای پیامبری باشد!

ص: ۴۷

۲۲- ویژگی های اولیای خدا

پرتوی از نور (۵) « ویژگی های اولیای خدا

أَلَّا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (یونس، ۶۲ - ۶۳)

آگاه باشید که قطعاً بر اولیای خدا، نه ترسی است و نه اندوهگین می شوند. آنان که ایمان آورده اند و شیوه ی آنان پرهیزکاری است.

این آیات ویژگی های اولیای خدا را بازگو می کند. شعار آنان این است: «أنا نخاف من ربنا...» (۱) و نتیجه ی این خوف، تقواست و ثمره ی تقوا: «لا-یحزنهم الفزع الأكبر» (۲) این عدم خوفِ اولیای خدا، هم در دنیاست و هم در آخرت. «لا-خوف علیهم» زیرا کسی که خوف الهی داشته باشد، خوفی دیگر نخواهد داشت. (آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: اولیای خدا سکوتشان ذکر است، نگاهشان عبرت، سخنانشان حکمت و حرکتشان در جامعه، مایه ی برکت است. (۳)

علی علیه السلام فرمود: خداوند ولی خود را میان مردم پنهان کرده است، پس هرگز مسلمانی را تحقیر نکنید، شاید او از اولیای خدا باشد. «إِنَّ اللَّهَ اخْفَى وَلِيَهُ فِي عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ فَرَبِّمَا يَكُونُ وَلِيَهُ وَانْتَ لَا تَعْلَمُ» (۴)

کسی که ولی خدا باشد، خدا هم ولی اوست. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (۵)، «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (۶) و «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» (۹۰)

(۷)

ص: ۴۸

۱- ۸۴) انسان، ۱۰.

۲- ۸۵) انبیاء، ۱۰۳.

۳- ۸۶) تفسیر صافی.

۴- ۸۷) تفسیر نورالثقلین.

۵- ۸۸) بقره، ۲۵۷.

۶- ۸۹) آل عمران، ۶۸.

۷- ۹۰) جاثیه، ۱۹.

۲۳- نمونه هایی از رستگاری دنیوی اولیای خدا

پرتوی از نور (۵) « نمونه هایی از رستگاری دنیوی اولیای خدا

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (یونس، ۶۴)

برای آنان (اولیای خدا) در زندگی دنیا و آخرت بشارت است. تبدیل و تغییری در سخنان (و وعده های) الهی نیست و آن همان رستگاری بزرگ است.

بشارت های خداوند به اولیایش در دنیا، در آیات دیگر قرآن آمده است که نشان می دهد اولیای خدا در همین دنیا نیز فائز و برنده اند، زیرا:

۱. آرامش دارند. «أَلَا بذكر الله تطمئنُّ القلوب» (۹۱)

۲. توکل دارند. «فليتوكل المؤمنون» (۹۲)

۳. امداد غیبی می شوند. «وجنوداً لم تروها» (۹۳)

۴. همواره پیروز هستند. «إحدى الحُسنيين» (۹۴)

۵. بینش و نور دارند. «يجعل لكم فرقانا» (۹۵)

۶. در بن بست قرار نمی گیرند. «يجعل له مخرجاً» (۹۶)

۷. کارشان را بیهوده نمی بینند. «فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره» (۹۷)

۸. از ملامت ها نمی ترسند. «لا يخافون لومه لائم» (۹۸)

۹. از مردم نمی ترسند. «انّ الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايماناً» (۹۹)

۱۰. از طاغوت نمی ترسند. «فاقض ما أنت قاض» (۱۰۰)

۱۱. گرفتار حیرت نیستند. «یهدیهم ربهم بایمانهم» (۱)

۱۲. محبوبیت دارند. «سیجعل لهم الرحمن ودا» (۲)

۱۳. کارهای فانی خود را با رنگ الهی جاودانه می کنند. «صبغه الله» (۳)

۲۴- قبله و مهندسی شهرسازی

پرتوی از نور (۵) « قبله و مهندسی شهرسازی

وَ أُوحِيَآ إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (یونس، ۸۷)

و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه هایی آماده کنید و خانه هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید و نماز به پادارید و به مؤمنان بشارت بده (که سرانجام پیروزی با آنهاست).

«قبله»، هم به معنای مقابل و رو بروی هم است و هم به معنای جهت کعبه، یعنی خانه سازی رو به قبله. شاید معنای این آیه چنین باشد که تا قدرت فرعون باقی است و تصمیم بر نابودی شما دارد، شما مراسم عبادی را در خانه هایتان برقرار سازید. (۱۰۴) مثل سه سال اول بعثت پیامبر اسلام.

بنابراین معماری و شهرسازی اسلامی باید با اهداف مکتبی سازگار باشد و جهت قبله فراموش نشود و باید به گونه ای خانه بسازیم که انجام مراسم مذهبی و اقامه ی نماز در آن عملی باشد.

ص: ۵۰

۱- (۱۰۱) یونس، ۹.

۲- (۱۰۲) مریم، ۹۶.

۳- (۱۰۳) بقره، ۱۳۸.

همه ی برنامه های انبیا حتی روش مسکن سازی هم بر اساس دریافت های وحی است. لذا منطقه ی مسکونی افراد مؤمن باید از کفار جدا باشد و نگذاریم بیگانگان در محله و جامعه ی ما رخنه کنند، تا زمینه ساز عزت، قدرت و استقلال گروه با ایمان گردد.

از طرفی خانه های مقابل یکدیگر، از نظر تمرکز، حفاظت، نظارت و انس با هم مناسب تر است.

ص: ۵۱

۲- در آیه ی ۱۰۴ این سوره از قول پیامبر خطاب به مردم آمده است: اگر در دین من شک دارید. «ان کنتم فی شک من دینی»، پس خود آن حضرت شک نداشت، و گرنه تحدی نمی کرد. همچنین قرآن می فرماید: «آمن الرسول بما انزل الیه» (۱۰۶) پیامبر به آنچه به او وحی می شد ایمان داشت.

۳- گاهی خطاب قرآن به پیامبر است، ولی مخاطب مورد نظر دیگرانند. مثل این آیه: «امّیا یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما...» (۱۰۷) اگر پدر و مادرت در نزد تو به سنّ پیری رسیدند. در حالی که پدر حضرت رسول قبل از تولّدش و مادر او در سنّ کودکی آن حضرت از دنیا رفتند و در هنگام نزول این آیه، پیامبر پدر و مادری نداشت تا پیر باشند. آیه از باب «به در بگو تا دیوار بشنود» است، که در زبان عربی می گویند: «ایاک

اعنی و اسمعی یا جاره». در مسائل تربیتی هم گاهی خطاب به بزرگان و شخصیت ها می کنند، تا دیگران حساب کار خودشان را بکنند.

۴- گاهی آیه ای خطاب به پیامبر است، ولی مسلمانان مورد خطاب اند چنانکه جمله ی بعدی آن نیز جمع است. مانند: «یا ایها النبی، اذا طلقتم...» (۱۰۸) و نیامده «طلقت». به علاوه می دانیم که پیامبر هرگز زنی را طلاق نداده است.

۵- اگر بنا باشد با این آیه، وحی زیر سؤال و شک برود، باید در حقیقت همین آیه هم که می گویند: «اگر شک داری»، شک کرد!!

۶- برای اهل کتاب، شک و سؤالی مطرح بود و از پرسیدن خجالت می کشیدند، خداوند با این بیان راه سؤال را به رویشان گشوده است.

۷- ممکن است از باب مماشات و همراهی با طرف در بحث باشد، مثل حضرت ابراهیم که به ستاره پرستان گفت: «هذا ربی» (۱) این (ستاره) خدای من است.

۸- رسول اکرم صلی الله علیه وآله چون این آیه را شنید، فرمود: من شک ندارم. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: واللّه پیامبر شک نداشت. (۲)

۲۵- توبه ی نجات بخش قوم یونس

پرتوی از نور (۵) « توبه ی نجات بخش قوم یونس

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ
(یونس، ۹۸)

چرا اهل هیچ شهری (به موقع) ایمان نیاورد که (ایمانش به او) سود بخشد؟ مگر قوم یونس (که وقتی در آخرین لحظه ایمان آوردند)، ما عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدتی بهره مندشان ساختیم.

با اینکه در این سوره، تاریخ حضرت نوح و موسی به تفصیل بیان شده، اما داستان توبه قوم یونس در نصف آیه و با اشاره آمده است، ولی نام این سوره را سوره یونس نهاده اند، شاید به خاطر حساسیت و اهمیت کار قوم یونس باشد که در آخرین لحظه ها توبه کردند و خداوند توبه ی آنان را پذیرفت.

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت یونس علیه السلام از سی سالگی تا

ص: ۵۳

۱- (۱۰۹) انعام، ۷۶ - ۷۸.

۲- (۱۱۰) تفسیر صافی.

۶۳ سالگی تبلیغ کرد، تنها دو نفر به او ایمان آوردند. حضرت، مردم را نفرین کرد و از میان آنان رفت. یکی از آن دو مؤمن که حکیمی دانا بود، با دیدن نفرین پیامبر و رفتنش از آن منطقه، بر بلندی رفت و با فریاد به مردم هشدار داد. مردم متأثر شده و با راهنمایی او از شهر بیرون رفتند و میان خود و فرزندان‌شان فاصله انداختند و به درگاه خدا ناله

و توبه کردند تا بخشوده شدند. یونس علیه السلام چون برگشت، دید که آن قوم هلاک نشده اند، سبب را پرسید، ماجرا را برایش شرح دادند. (۱)

۲۶- اعجاز قرآن

آری انسان می تواند حتی در لب پرتگاه، خود را حفظ کند و با ایمان و توبه ی به موقع، عذاب الهی را برطرف سازد و با دعا و نیایش، هم بلا را رفع کند و هم کامیاب شود.

از میان تمام اقوام تکذیب کننده ی گذشته، تنها قوم یونس بود که به موقع توبه کرد و ایمان آورد.

پرتوی از نور (۵) « اعجاز قرآن

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(هود، ۱۲)

یا اینکه می گویند: (او) قرآن را از پیش خود بافته و ساخته است! بگو: اگر راست می گویید، شما هم ده سوره مثل این از پیش خود ساخته ها، بیاورید و (برای این کار) هر کس از غیر خدا را که می خواهید (نیز به کمک) دعوت کنید.

ص: ۵۴

قرآن، تنها از نظر فصاحت و بلاغت معجزه نیست، بلکه از نظر معارف، مواعظ، براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است، زیرا جمله ی «وادعوا من استطعتم» دعوت از همه ی مردم است، نه فقط عرب هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می فهمند، چنانکه در آیه ی دیگری نیز می فرماید: «قل لئن اجتمعت الانس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا» اگر تمام انس و جنّ جمع شوند

نمی توانند مثل قرآن را بیاورند. (۱۱۲)

جهات اعجاز قرآن بسیار است: حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت، یکنواخت بودن محتوای آن با آنکه در مدّت ۲۳ سال نازل شده است، بیان علومی که تا آن زمان خبری از آنها نبود، پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، اخبار از تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است، بیان قوانینی جامع و کامل در همه ی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، دور ماندن از هر گونه تحریف، تغییر، کهنه شدن و به فراموشی

سپرده شدن در طول قرن های متمادی.

با این همه تخفیف و آن همه تحریک، باز هم بشر عاجز است. قرآن در یکجا می فرماید: مثل تمام قرآن را بیاورید، «ان یأتوا بمثل هذا القرآن» (۱۱۳)، یکجا می فرماید: مثل ده سوره ی قرآن بیاورید (همین آیه)، جای دیگر باز هم تخفیف داده و می فرماید: یک سوره مثل قرآن بیاورید. «فأتوا بسوره من مثله» (۱۱۴) علاوه بر این تخفیف ها، انواع تحریک ها را نیز بکار

برده است. یکجا می فرماید: اگر جن و انس پشت به پشت هم

دهند، نمی توانند. یکجا می فرماید: از همه ی مغزهای کره ی زمین دعوت کنید، اما هرگز نمی توانید که مثل قرآن بیاورید. تاریخ نیز ثابت کرده است که دشمنانی که جنگ های بسیاری علیه اسلام به راه انداخته اند، توطئه ها چیده اند، اما هرگز نتوانستند حتی یک سوره مثل قرآن بیاورند، آیا معجزه غیر از این است؟

ص: ۵۶

شهداء علی الناس» (۱) ما شما را امت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. طبق روایات مراد از امت، امامان معصومند، زیرا سایر افراد امت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.

د) فرشتگان. «و جاءت کل نفس معها سائق و شهید» (۲) در قیامت همراه هر انسانی دو فرشته می آید، یکی او را سوق می دهد و یکی شاهد بر اوست.

ه) زمین. «یومئذ تحدّث أخبارها» (۳) در قیامت زمین اخبار خود را بازگو می کند

و) وجدان. «اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً» (۴) نامه ی عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با توجه برخوردار شود.

ز) اعضای بدن. «یوم تشهد علیهم ألسنتهم و أیدیهم و أرجلهم» (۵) روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می دهند.

ح) زمان. امام سجّاد علیه السلام در دعای ششم صحیفه سجّادیه می فرماید: «هذا یومٌ حادثٌ جدید و هو علینا شاهدٌ عتید» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می دهیم.

ط) عمل. «وجدوا ما عملوا حاضراً» (۱۲۲) در قیامت اعمال انسان تجسّم یافته و در برابر او نمودار می شوند.

(۶)

ص: ۵۷

۱- (۱۱۷) بقره، ۱۴۳.

۲- (۱۱۸) ق، ۲۱.

۳- (۱۱۹) زلزال، ۴.

۴- (۱۲۰) اسراء، ۱۴.

۵- (۱۲۱) نور، ۲۴.

۶- (۱۲۲) کهف، ۴۸.

پرتوی از نور (۵) « اهل بیت، کشتی نجات

وَقَالَ اَرْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا اِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيْمٌ (هود، ۴۱)

و (نوح به مسافران کشتی) گفت: بر آن سوار شوید که حرکت و توقفش با نام خداست. همانا پروردگار من آمرزنده و مهربان است.

ابوذر، صحابی بزرگ رسول خداصلی الله علیه وآله، در حالی که حلقه ی در کعبه را گرفته بود، با صدای بلند می گفت: ای مردم! با دو گوش خود شنیدم که پیامبرصلی الله علیه وآله می فرمود: «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح، مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ» اهل بیت من همچون کشتی نوح اند که هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که از آن دوری گزید هلاک شد. البته این حدیث پیامبرصلی الله علیه وآله را

دیگر بزرگان صدر اسلام؛ همچون ابوسعید خدری، ابن عباس، عبدالله بن زبیر و انس بن مالک نیز نقل کرده اند و در کتب معروف اهل سنت آمده است. (۱۲۳)

اگر این حدیث متواتر را در کنار حدیث متواتر دیگری بگذاریم که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: مسلمانان ۷۳ فرقه می شوند و تنها یک فرقه از آنها اهل نجات می باشد، «فرقه ناجیه»، روشن می شود که خود پیامبرصلی الله علیه وآله مصداق فرقه ی ناجیه را اهل بیت خود معرفی کرده و فرموده است: «مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ»، که کلمه ی

«نجی» مفسّر همان کلمه ی «ناجیه» است.

ص: ۵۹

آورد، مأیوس شد و نفرین کرد و در نتیجه، حتی زن و فرزندش که در راه او نبودند، به همراه کفار غرق شدند.

حضرت نوح علیه السلام، پدر دوم بشر، یعنی پدر همه ی انبیا، جز آدم و ادريس عليهما السلام است، خداوند او را برگزید، «انّ الله اصطفى آدم و نوحاً... علی العالمين» (۱۲۴) و بر او سلام فرستاد. «سلام علی نوح فی العالمين» (۱۲۵)

داستان حضرت نوح علیه السلام با تفاوت هایی در تورات نیز آمده است. کتب کلدانیان، هندیان، چینی ها، یونانیان و پارسیان، طوفان نوح را قهر خداوند به سبب ظلم و فساد مردم دانسته اند. در اوستا، کتاب مقدس زردشتیان نیز خطر طوفانی عالمگیر که به واسطه آن همه ی مردم غرق می شوند مطرح است، بدین صورت که به جمشید وحی می شود که حائطی عظیم بساز و همه ی مردان و زنان صالح و از هر حیوان یک جفت را در آن

قرار بده.

رسالت حضرت نوح علیه السلام جهانی بوده است، چون زمین بدون حجّت نمی شود و غرق شدن همه ی کفار با نفرین نوح علیه السلام که فرمود: «ربّ لاتذر علی الارض من الکافرين دياراً» (۱۲۶) شاهد بر آن است و از طرفی اگر رسالت آن حضرت منطقه ای و سیل هم در همان محدوده بوده، دیگر به سوار کردن یک جفت از هر حیوانی نیازی نبوده است، در حالی که این کار برای حفظ نسل حیوانات کره زمین انجام گردیده است. (۱۲۷)

ص: ۶۰

سرگذشت حضرت نوح علیه السلام؛ تاریخی هزار ساله است که داستان یک سیل عالمگیر، ماجرای انقراض یک نسل و آغاز جامعه ای نوین، تابلویی از پیروزی حق بر باطل، جلوه ای از مستجاب شدن نفرین پیامبر، نمونه ای از قطع رابطه ی پدر و پسر به خاطر مکتب، آیتی از تسلیم هستی در برابر فرمان خداوند، حفظ نسل حیوانات و کشتی سازی دور از دریا را در خود جای داده است.

این داستان نشان می دهد که گاه انسان به حدی سقوط می کند که موعظه ی انبیاء علیهم السلام هم در او کارساز نمی شود، بلکه به پیروان آنها نسبتِ ارذل می دهد و در برابر قهر الهی به کوه پناه می برد!

ص: ۶۱

۲. اسراف. «بل أنتم قوم مسرفون» (۱)
۳. جرم. «كيف كان عاقبه المجرمين» (۲)
۴. ظلم. «و ما هي من الظالمين ببعيد» (۳)
۵. خباثت. «كانت تعمل الخباثت» (۴)
۶. جهالت. «بل أنتم قوم تجهلون» (۵)
۷. فسق. «انهم كانوا قوم سوء فاسقين» (۶)

۲۸- رسالت حضرت شعیب

پرتوی از نور (۵) « رسالت حضرت شعیب

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بَعِزِينَ

(هود، ۹۱)

(کفار) گفتند: ای شعیب! ما بسیاری از سخنان تو را درک نمی کنیم و ما تو را در میان خود شخص ضعیفی می بینیم و اگر بستگان تو نبودند، هر آینه تو را سنگسار می کردیم و تو بر ما (هیچ) برتری و قدرت و عزتی نداری.

کفار به حضرت شعیب علیه السلام می گفتند: ما سخنان تو را درک نمی کنیم. مگر کلام آن حضرت چه بود که آنها نمی فهمیدند؟ آیا جز این بود که می فرمود: ۱. من معجزه و بینه دارم. «کنت علی بینه»

ص: ۶۲

۱- (۱۲۹) اعراف، ۸۰.

۲- (۱۳۰) اعراف، ۸۳.

۳- (۱۳۱) هود، ۸۲.

۴- (۱۳۲) انبیاء، ۷۴.

۵- (۱۳۳) نمل، ۵۴.

۶- (۱۳۴) انبیاء، ۷۴.

۴. به دنبال اصلاح جامعه هستم. «ان أريد الآ اصلاح»

۵. آنچه در توان دارم تلاش می کنم. «ما استطعت»

۶. بر خدا توکل و به او انا به می کنم. «عليه توكلت و اليه أنيب»

۷. عاقبت پیشینیان را به شما هشدار می دهم. «مثل ما أصاب قوم نوح و...»

اما کفار، هم سخنانش را تحقیر کردند، «ما نفقه»، هم خودش را ضعیف دانستند، «فينا ضعيفا»، هم فامیل و بستگانش را ناچیز شمردند، «رهطك»، هم به شکنجه ی سختی تهدیدش کردند، «لرجمناك» و هم قدرت و عزتش را نادیده گرفتند. «ما أنت علينا بعزیز»

۲۹- امیدبخش ترین آیه قرآن

پرتوی از نور (۵) « امیدبخش ترین آیه قرآن

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ (هود، ۱۱۴)

و نماز را در دو طرف روز و اوایل شب بپادار، (زیرا) بدرستی که کارهای نیکو (همچون نماز)، بدی ها را محو می کند، این (فرمان)، تذکری است برای اهل ذکر.

حضرت علی علیه السلام بر جمعی وارد شده و از آنها سؤال فرمودند: آیا می دانید امیدبخش ترین آیه ی قرآن کدام است؟! هر کس به فراخور حال خویش آیه ای را عنوان کرد:

* بعضی گفتند: آیه ی «ان الله لا يغفر ان يشرك به و يغفر مادون ذلك» (۱۳۵) یعنی خداوند جز شرک، گناهان دیگر را می بخشد.

* بعض دیگر بر آن بودند که این آیه است؛ «و من يعمل سوء

أو يظلم نفسه، ثم يستغفر الله، يجِد الله غفوراً رحيماً» (۱) یعنی هر کس خلافکار و ظالم باشد ولی استغفار کند، خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

* عده ای اظهار داشتند آیه ی «یا عبادى الذين أسرفوا على أنفسهم، لا تقنطوا من رحمة الله، انّ الله يغفر الذنوب جميعاً» (۲) یعنی ای بندگان من که در حقّ خود اسراف کرده اید! از رحمت خدا مأیوس نشوید، زیرا او همه ی گناهان را می بخشد.

* تعدادی هم نظر به این آیه داشتند؛ «والذين اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم، ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من يغفر الذنوب الا الله» (۳) کسانی که اگر کار زشتی انجام دادند و به خودشان ظلم کردند، یاد خداوند می کنند و برای گناهان خویش استغفار می نمایند، و کیست جز خداوند که گناهان را ببخشد.

بعد از اینکه حضرت نظرات آنان را شنید، فرمودند: از حبیبم رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: امیدبخش ترین آیه در قرآن این آیه است: «اقم الصیلة طرفة النهار و زلفاً من الیل، انّ الحسنات یذهبن السيئات» سپس پیامبرصلی الله علیه وآله ادامه داد: یا علی! سوگند به خداوندی که مرا بشیر و نذیر مردم مبعوث کرد، وقتی که انسان برای نماز وضو بگیرد، گناهانش ریخته می شود و زمانی که رو به قبله

کند، پاک می شود. یا علی! مثال اقامه کننده نمازهای روزانه، مثل کسی است که هر روز پنج مرتبه در نهر آبی که جلوی منزل اوست، خود را شستشو کند. (۱۳۹)

(۱۳۹) تفاسیر مجمع البیان و کنزالدقائق.

ص: ۶۴

۱- (۱۳۶) نساء، ۱۱۰.

۲- (۱۳۷) زمر، ۵۳.

۳- (۱۳۸) آل عمران، ۱۳۴.

۳۰- همراهی خدا و رسول

پرتوی از نور (۵) « همراهی خدا و رسول

بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ (توبه، ۱)

(این آیات اعلام جدائی و) بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

در موارد زیادی در قرآن، خدا و رسول در کنار هم مطرح شده اند، از جمله:

الف) در هدیه و لطف. «اغناهم الله ورسوله» (۱)

ب) در بیعت. «ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله» (۲)

ج) در اطاعت و پیروی. «من يطع الرسول فقد اطاع الله» (۳)

۳۱- پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت

د) در برائت و بیزاری از دیگران. «برائه من الله ورسوله»

پرتوی از نور (۵) « پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت

وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ

(توبه، ۶)

و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

ص: ۶۷

۱- (۱۴۰) توبه، ۷۴.

۲- (۱۴۱) فتح، ۱۰.

۳- (۱۴۲) نساء، ۸۰.

به درخواست پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت عقاید و افکار اسلامی، پاسخ مثبت دهید.

اسلام، دین آزادی است و ایمان از روی فهم ارزش دارد، نه از روی ترس یا اجبار و حتی در شرایط جنگی نیز مردم را از رشد فکری باز ندارد.

راه فکر و تعقل، حتی برای مشرکان مهدورالدم باز است و برای احتمال هدایت یک نفر هم باید حساب جداگانه باز کرد.

حکومت اسلامی باید زمینه شنیدن کلام خدا را برای منحرفان فراهم کند، چون انحراف بعضی، به خاطر عدم تبلیغ ماست، نه از روی کینه. چه بسا اگر حق را بشنوند، تغییر یابند.

۳۲- معیار برادری

پرتوی از نور (۵) « معیار برادری

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأَخَوْنَكُمْ فِي الدِّينِ وَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

(توبه، ۱۱)

آریا اگر توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند، در این صورت برادران دینی شما هستید. و ما آیات خود را برای گروهی که می دانند (ومی اندیشند)، به تفصیل بیان می کنیم.

خداوند در آیات قبل فرمود: اگر مشرکان توبه کرده و نماز خوانند و زکات دادند، دیگر متعرض آنان نشوید، «فخلوا سبيلهم» در این آیه می فرماید: نه تنها مزاحمشان نشوید، بلکه گذشته ها را فراموش کرده، برادرانه با آنان رفتار کنید.

هدف جنگ های اسلامی، بازگرداندن مشرکان به توحید است. آنان که تا دیروز، واجب القتل بودند، در سایه ی توبه

و نماز و زکات، حقوق اجتماعی برابر با مسلمانان می یابند و جنگ با آنان حرام می شود.

با نادم و تَوَّاب، برخوردی برادرانه داشته باشید.

۳۳- روش برخورد با دشمن توطئه گر

پرتوی از نور (۵) « روش برخورد با دشمن توطئه گر

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِيَّهُمَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَ أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ

(توبه، ۱۲)

اَمَّا اگر (به جای توبه)، سوگندهای خویش را پس از بستن پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گوئی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پابندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدتِ عمل شما)، از کردار خود باز ایستند.

از علی علیه السلام پرسیدند: چرا فراریان جنگ صفین را تعقیب کردید، ولی در جنگ جمل، کاری به فراریان نداشتید؟

حضرت فرمود: در صفین، رهبر کفر زنده بود و فراریان دور او جمع شده، متشکل می شدند و حمله ی مجدد می کردند، اما در جنگ جمل، با کشته شدن رهبرشان، محوری برای تشکل و سازماندهی مجدد نداشتند.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به دین شما طعنه زند، قطعاً کافر می شود. سپس این آیه را تلاوت فرمود. (۱۴۳) آری با توهین کنندگان به مقدسات مذهبی، باید به شدت برخورد کرد.

در مبارزه، باید نابودی سران توطئه و مرکز فرماندهی

ص: ۶۹

و تشکیلات دشمن، در اولویت باشد.

ص: ۷۰

تولیت مسجد الحرام و تعمیر و رسیدگی به آن، در صدر اسلام تا قبل از فتح مکه، در دست مشرکان بوده است.

یکی از موارد اعلام شده در برائت، توسط حضرت علی علیه السلام، این بود که مشرکان حق تعمیر مسجد الحرام را ندارند، بلکه حق ورود به آنجا را هم ندارند.

در بنای مساجد و بنیادهای دینی و فرهنگی مسلمانان، کفار و مشرکین نباید دخالت داده شوند، چنانکه نباید در ساخت و اداره ی مراکز و نهادهای مقدّس، از ناهلان کمک گرفت. حتی کسانی که تظاهر به بی دینی می کنند، حقّ دخالت در امور مذهبی را ندارند. زیرا نه هر درآمدی مشروع است و نه هر مشارکتی ارزشمند.

۳۴- شرایط تولیت مسجد

پرتوی از نور (۵) « شرایط تولیت مسجد

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (توبه، ۱۸)

مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می پردازند و جز از خدا نمی ترسند. امید است که آنان از ره یافتگان باشند.

تولیت و تعمیر مسجد شرایطی دارد:

الف) از جهت اعتقادی، ایمان به مبدأ و معاد. «آمن بالله و اليوم الآخر»

ب) از نظر عملی، برپا داشتن نماز و پرداخت زکات. «أقام الصلاة و آتی الزکاه»

ج) از جهت روحی، شجاعت و نفوذناپذیری. «لم یخس الا الله» (اگر متولّی مسجد، شجاع باشد، مسجد نیز کانون حرکت های ضدّ ظلم خواهد بود)

۳۵- امتیازات خمس و زکات

پرتوی از نور (۵) « امتیازات خمس و زکات

وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تَقِيلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ (توبه، ۵۴)

و چیزی منافقان را از پذیرفته شدن انفاقشان منع نکرد، جز اینکه به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز را جز از روی کسالت و بی حالی به جا نمی آورند و جز از روی کراهت و بی میلی انفاق نمی کنند.

در آیه ی قبل، به صورت فرض بیان شد که منافقان، چه با علاقه و چه از روی بی میلی اگر انفاق کنند، پذیرفته نیست. اینجا صورت واقعی و وجود خارجی را بیان می کند که انفاقشان از روی کراهت است، نه علاقه.

از امتیازات درآمدهای دولت اسلامی از قبیل خمس، زکات، صدقات و انفاقات بر دیگر درآمدهای دولتی، موارد ذیل است:

۱. افراد، با اراده و انتخاب و بر اساس وجدان دینی می پردازند.

۲. بدون ترس و با قصد قربت می پردازند.

۳. پرداخت های مالی را غنیمت و ذخیره ی قیامت می دانند.

ص: ۷۲

۴. گیرنده ی مال را عالم عادل انتخاب می کنند.

۵. مورد مصرف را می دانند و زیر نظر دارند.

۶. ساده زیستی را شرط گیرنده می دانند و خدا را شکر می کنند.

۳۶- مراحل سیر و سلوک

پرتوی از نور (۵) « مراحل سیر و سلوک

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ

(توبه، ۵۹)

اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به آنان داده اند راضی می شدند و می گفتند: خداوند (و آنچه او صلاح بداند) برای ما بس است، خدا و پیامبرش به زودی از فضل خود به ما خواهند داد و ما تنها به پروردگار، راغب و امیدواریم، (اگر چنین می گفتند، برای آنان بهتر بود).

در این آیه چهار مرحله مطرح شده است:

۱. رضا و تسلیم به تقدیر الهی. «رضوا ما آتاهم الله»

۲. اظهار رضایت به زبان. «قالوا حسبنا الله»

۳. امید به فضل و کرم الهی. «سئوتینا...»

۴. بی توجهی به دنیا و رغبت به خداوند. «الی الله راغبون»

۳۷- تعابیر قرآن در باره زکات

پرتوی از نور (۵) « تعابیر قرآن در باره زکات

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَافَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه، ۶۰)

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درمانده گان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱. دادن مال. « و آتی المال علی حبه ذوی القربی» (۱)

۲. صدقه. « خذ من أموالهم صدقه» (۲)

۳. انفاق. « یقیموا الصّلاه وینفقوا» (۳)

۴. زکات. « یقیمون الصّلاه و یؤتون الزکاه» (۴)

۳۸- اذیت و آزار پیامبر

پرتوی از نور (۵) « اذیت و آزار پیامبر

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلُّ أذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (توبه، ۶۱)

برخی از منافقان، پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او سراپا گوش است. (و به سخن هر کس گوش می دهد.) بگو: گوش دادن او به نفع شماست، او به خداوند ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند و برای هر کس از شما که ایمان آورد، مایه ی رحمت است و آنان که رسول خدا را اذیت و آزار می دهند، عذابی دردناک دارند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ آذَانِي فِي عِترتي فعليه لعنة الله» کسی که اهل بیت مرا اذیت کند، لعنت خدا بر او باد. در مورد حضرت

ص: ۷۴

۱- ۱۴۴) بقره، ۷۷.

۲- ۱۴۵) توبه، ۱۰۳.

۳- ۱۴۶) ابراهیم، ۳۱.

فاطمه علیها السلام نیز فرمود: «مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي» هر کس فاطمه را اذیت کند، مرا اذیت نموده است. (۱)

۳۹- منافقانی که بخشوده می شوند

پرتوی از نور (۵) « منافقانی که بخشوده می شوند

لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَن طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبُ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (توبه، ۶۶)

(بی جهت) عذر و بهانه نیاورید. همانا شما بعد از ایمانتان کافر شدید. اگر از گروهی از شما (به خاطر توبه یا آنکه بار اول اوست) در گذریم، گروهی (دیگر) را به خاطر سابقه ی جرمشان کیفر می دهیم.

درباره ی اینکه کدام گروه از منافقان مورد عفو واقع می شوند، نظرات و اقوالی است:

الف) آنان که توبه کنند. (۱۴۹)

ب) آنان که در حاشیه و کنار استهزاکنندگان بوده اند. (۱۵۰) ولی از سردمداران آنان پذیرفته نمی شود.

ص: ۷۵

از صفات یک رهبر آگاه، سعه ی صدر، گوش دادن به حرف همه ی گروهها، برخورد محبت آمیز با آنان، عیب پوشی و باز گذاشتن راه عذر و توبه ی مردم است.

سکوت در برابر شنیده ها، همیشه نشانه ی رضایت نیست.

آزار دیده را حمایت کنید. خداوند در برابر سخن دشمن که پیامبر را «أذن» می گفت، چهار ارزش برای آن حضرت بیان می کند: «اذن خیر لکم»، «یؤمن بالله»، «یؤمن للمؤمنین»، «رحمه للذین آمنوا»

ج) آنان که عفویشان به مصلحت نظام و حکومت است. (۱)

۴۰- خودفراموشی

پرتوی از نور (۵) « خودفراموشی

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (توبه، ۶۷)

مردان و زنان منافق، از یکدیگرند (از یک قماشند)، به منکر فرمان می دهند و از معروف نهی می کنند و دستهای خود را (از بخشش و انفاق) می بندند. خدا را فراموش کرده اند، پس خداوند نیز آنان را فراموش کرده است. همانا منافقان، همان فاسقانند.

سؤال: خداوند که فراموشی ندارد، «و ما کان ربک نسیاً» (۱۵۲) پس این آیه که می فرماید: خداوند آنان را فراموش کرد، به چه معنایی است؟

پاسخ: نسبت دادن فراموشی به خداوند، مجازی است، یعنی خداوند با آنان مثل فراموش شده ها عمل می کند (نه آنکه فراموششان کند).

امام رضا علیه السلام فرمود: کیفر کسی که خدا و قیامت را فراموش کند، آن است که خود را فراموش کند. (۱۵۳) و حضرت علی علیه السلام فرمود: فراموش کردن خداوند آن است که آنان را از خیر

ص: ۷۶

د) آنان که تنها مدّت کوتاهی منحرف شدند، در مقابل آنان که جرمشان ریشه دار و سابقه دار و همچنان استمرار دارد. «کانوا مجرمین»

محروم کند. (۱)

۴۱- مقایسه اهل ایمان با اهل نفاق

پرتوی از نور (۵) «مقایسه اهل ایمان با اهل نفاق

وَعِيدَ اللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

(توبه، ۷۲)

خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی (از بهشت) که از پای (درختان) آن، نهرها جاری و در آن جاودانند و (نیز) مسکن‌هایی دلپسند در بهشت برین را وعده داده است. ولی رضایت و خرسندی خداوند، برتر و والاتر (از اینها) است. این همان رستگاری بزرگ است.

با توجه به مقایسه آیات ۶۷ و ۶۸ با آیات ۷۱ و ۷۲، حالات مؤمنان در مقایسه با منافقان مشخص می‌شود از جمله:

۱. اهل نفاق، «بعضهم من بعض»، اما اهل ایمان «بعضهم أولیاء بعض»

۲. اهل نفاق، «یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف»، اما اهل ایمان «یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»

۳. اهل نفاق، «نسواالله»، اما اهل ایمان «یقیمون الصلاه»

۴. اهل نفاق، «یقبضون أیدیهم»، اما اهل ایمان «یؤتون الزکاه»

ص: ۷۷

اشاعه ی فحشا و دعوت به منکرات و نهی از خوبی ها، نشانه ی نفاق و ترکِ امر به معروف، نهی از منکر و انفاق در راه خدا، نشانه ی فراموش کردن خداست.

۵. اهل نفاق، «فاسقون»، اما اهل ایمان «یطیعون الله»

۶. خداوند به اهل نفاق، «نار جهنم» وعده داده، اما به اهل ایمان «جَنّات، مساکن»

۷. برای اهل نفاق، «لعنهم الله»، اما برای اهل ایمان «رضوان من الله»

۸. برای اهل نفاق، «عذاب مقیم»، اما برای اهل ایمان «فوز عظیم»

۴۲- آفت زیاده خواهی

پرتوی از نور (۵) « آفت زیاده خواهی

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ ءَاتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ
(توبه، ۷۵ و ۷۶)

و برخی از آنان با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند از فضل خویش به ما عطا کند، حتماً صدقه (زکات) خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود. پس چون خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و (به پیمان) پشت کرده و روی گردان شدند.

مسلمان فقیری از مدینه، (ثعلببن حاطب) از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کرد تا دعا کند

خداوند او را ثروتمند کند. حضرت فرمود: مال اندکی که شکرش را ادا کنی بهتر از مال زیادی است که از عهده ی شکرش برنیایی. ثعلبه گفت: اگر خدا عطا کند، همه ی حقوق واجب آن را خواهم داد.

به دعای آن حضرت، ثروتش افزون شد تا آنجا که دیگر نتوانست در نماز جمعه و جماعت شرکت کند. وقتی مأمور گرفتار زکات نزد او رفت، به او گفت: ما مسلمان شدیم که

۴۳- سقوط تا کجا!

پرتوی از نور (۵) « سقوط تا کجا!

إِسْتَعْفِرُوا لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُوا لَهُمْ إِنَّ تَسْبِيحَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (توبه، ۸۰)

برای منافقان استغفار کنی یا استغفار نکنی، (یکسان است). اگر هفتاد بار برایشان آمرزش بخواهی، خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید. این (قهر حتمی الهی) به خاطر آن است که آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و خدا، گروه فاسق را هدایت نمی کند.

انسان در سقوط به حدی می رسد که هیچ چیز نجاتش نمی دهد، مثل بیماری که اگر روح از او جدا شود، تلاش همه ی پزشکان اثری ندارد.

خداوند، در هدایت بخل ندارد، منافقان از قابلیت افتاده اند و تا انسان خود دگرگون نشود و انقلابی در درون نیابد، دعای پیامبر نیز کارساز نیست.

عدد هفتاد، رمز کثرت و زیادی است، نه بیان تعداد معین. یعنی هر چه برای آنان استغفار کنی بی اثر است، نه آنکه اگر

ص: ۷۹

فخر رازی می گوید: ثعلبه از کار خود پشیمان شد و زکات خود را نزد پیامبر آورد، ولی آن حضرت نپذیرفت.

آری، انسان نمی داند صلاح و خیرش در چیست، لذا گاهی با اصرار، چیزی را می خواهد که به زیان اوست، پس باید به داده های خدا قانع بود.

مثلاً هفتاد و یک بار شد، بخشوده می شوند. نظیر آیه ی ۶ سوره ی منافقون: «سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم» که عددی ذکر نشده است. در روایات نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر بدانم استغفار بیش از هفتادبار نجاتشان می دهد، استغفار

می کردم. (۱)

۴۴- پیامبر و منافقان

پرتوی از نور (۵) « پیامبر و منافقان

وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهٖ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ

(توبه، ۸۴)

و بر مرده ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار و (برای دعا و استغفار) بر قبرش نایست، چون آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و از دنیا رفتند در حالی که فاسق بودند.

سیره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله آن بود که در مراسم تشییع و تدفین مردگانِ مسلمان حاضر شود، برای آنان دعا کند و بر جنازه ی آنان نماز بخواند. خداوند با این آیه پیامبرش را از حضور در مراسم مردگانِ منافق، نهی کرد.

نماز میت و زیارت قبور، نشانه ی حرمت و احترام مؤمن پس از مرگ و کاری پسندیده است و چون منافق، حرمتی ندارد لذا فرمود: «لا- تصل، لا- تقم» یعنی مرده ی منافق نیز باید تحقیر شود. در تشییع جنازه ی آنان شرکت نکنیم و به زیارت قبور آنها نرویم.

ص: ۸۰

۴۵- تکلیف به اندازه توان

پرتوی از نور (۵) « تکلیف به اندازه توان

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرْجٌ إِذَا نَصَّحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (توبه، ۹۱)

بر ناتوانان و بیماران (که نمی توانند در جهاد شرکت کنند) و تهیدستانی که چیزی برای خرج کردن (در راه جهاد) نمی یابند، ایرادی نیست، به شرط آن که خیرخواه خدا و پیامبرش باشند، (و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند). (زیرا) بر نیکوکاران راه سرزنش و مؤاخذه ای نیست و خداوند بخشنده ی مهربان است.

در اسلام فرمان حَرَجی و فوق طاعت نیست، اسلام انعطاف پذیر است و بن بست ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کاری را که انسان نتواند انجام دهد، تکلیف ندارد و سپس این آیه را تلاوت فرمودند. (۱۵۷)

ضعیفان و بیماران که ناتوانی جسمی دارند، از جهاد با جان و فقیران که ناتوانی مالی دارند، از جهاد با مال معاف اند. البته خیرخواهی هرگز ساقط نمی شود، ناتوانان نیز به نحوی که می توانند حمایت کنند. حتی نابینای سالمند، به دعای با زبان و قلب و خیرخواهی برای رزمندگان، موظف است. «اذانصحا»

(۱۵۷) تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶۵.

پرتوی از نور (۵) « گروه های مسلمان صدر اسلام

و السَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه، ۱۰۰)

ونخستین پیشگامان از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خداوند از آنها راضی است و آنان نیز از خدا راضی، و (خدا) برای آنان باغهایی فراهم ساخته که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، همیشه در آن جاودانه اند. این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

در این آیه، مسلمانان صدر اسلام به سه گروه تقسیم شده اند:

۱. پیشگامان در اسلام و هجرت.

۲. پیشگامان در نصرت پیامبر و یاری مهاجران.

۳. متأخران که راه آنان را ادامه داده اند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: ابتدا خداوند نام مهاجرین با سابقه را برده، سپس نام انصار و یاوران را و سپس نام پیروان آنان را بیان نموده است. بنابراین جایگاه و مقام هر گروه را در جای خود بیان کرده است. (۱۵۸)

به اتفاق همه ی مسلمانان، اولین زن مسلمان حضرت خدیجه و اولین مرد مسلمان به اتفاق شیعه و نظر بسیاری از

اهل سنت، علی بن ابی طالب علیهما السلام است. (۱) چنانکه گفته اند: میان تاریخ نویسان خلافی نیست که علی بن ابی طالب علیهما السلام، اولین مرد مسلمان است. (۲)

۴۷- پرداخت زکات، دریافت دعای پیامبر

پرتوی از نور (۵) « پرداخت زکات، دریافت دعای پیامبر

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (توبه، ۱۰۳)

از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را (از بخل و دنیاپرستی) پاک سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست (و دعا کن). زیرا دعای تو، مایه ی آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست.

آیه در ماه رمضان سال دوم هجری در مدینه نازل شد و پیامبر فرمود: ندا دهند که خداوند، زکات را نیز همچون نماز واجب ساخت. پس از یک سال نیز فرمان داد که مسلمانان زکاتشان را بپردازند.

پیامبر، بر زکات دهندگان درود می فرستد؛ «صلِّ علیهم»، و خداوند بر مجاهدانی که در خاک و خون غلطیده و مقاومت می کنند، درود می فرستد. «اولئک علیهم صلوات من ربهم» (۱۶۱)

زکات، نشانه ی صداقت انسان در ادعای ایمان، «صدقه» البتّه عدّه ای می گویند: ایمانِ نوجوانی ده ساله چه ارزشی دارد؟ در جواب آنان باید گفت: نبوت حضرت عیسی و حضرت یحیی نیز

در کودکی بود و ارزش داشت!

ص: ۸۳

۱- ۱۵۹) روایات در الغدیر، (ج ۳، ص ۲۲۰ - ۲۴۰) و احقاق الحق، (ج ۳، ص ۱۱۴ - ۱۲۰) آمده است.

۲- ۱۶۰) تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۳۰۷۵؛ به نقل از مستدرک حاکم.

عامل پاکی روح از بخل، دنیاپرستی و مال دوستی، «تَطَهَّرْهُمْ» موجب رشد فضایل اخلاقی در فرد و جامعه است. «تَزَكِيهِمْ»

فقر، عامل بسیاری از مفسدات است و تأمین زندگی محرومین به وسیله ی زکات، جامعه را از بخشی از مفسدات پاک می سازد.

«تَطَهَّرْهُمْ»

ص: ۸۴

کشیش ها و مقامات کلیسا.

امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه در دست فقیر قرار نمی گیرد، مگر آنکه در دست خدا قرار گیرد. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود. (۱)

۴۸- ناظران اعمال ما

پرتوی از نور (۵) « ناظران اعمال ما

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ اِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (توبه، ۱۰۵)

وبگو: (هر گونه که می خواهید و می توانید) عمل کنید، که بزودی خداوند و پیامبرش و مؤمنان کار شما را می نگرند و بزودی به سوی دانای غیب و آشکار باز گردانده می شوید، پس شما را به آنچه انجام می دادید، آگاه خواهد کرد.

این آیه که بیان کننده ی آگاهی خدا و پیامبر و مؤمنان از عملکرد ماست، همان عقیده ی شیعه را مبنی بر «عرضه ی اعمال» بر اولیای خدا بیان می کند. این عرضه، روزانه یا هر هفته و هر ماه انجام می گیرد و اگر اعمال ما خوب باشد، اولیای خدا از ما شاد می شوند و اگر بد باشد، نگران و اندوهگین می گردند. ایمان به این عرضه ی عمل، در ایجاد تقوا و حیا مؤثر است. امام صادق علیه السلام فرمود: ای مردم! با

گناه خود، رسول خدا را ناراحت نکنید. (۱۶۴)

عمل معیار سنجش است، آنچه در دنیا بر اولیای خدا چون گیرنده ی صدقات خداست، پس با دلگرمی بدهیم و بهترین جنس را با بهترین شیوه پردازیم.

ص: ۸۵

عرضه می شود عمل است، آنچه هم در قیامت مورد حساب قرار می گیرد، عمل است.

ص: ۸۶

۴۹- تقوا معیار ارزش

پرتوی از نور (۵) « تقوا معیار ارزش

لَمَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَْسِجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ
(توبه، ۱۰۸)

در آن (مسجد ضرار)، هرگز (برای نماز) نیست، همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری. (زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکان را دوست می دارد.

مسجدی که از آغاز بر پایه ی تقوا، بنا نهاده شد، مسجد «قبا» است که هنگام هجرت به مدینه ساخته شد. (۱۷۳)

فخر رازی می گوید: وقتی سابقه ی تقوا، مایه ی ارزش یک مسجد است، سبقت انسان به ایمان و تقوا، بیشتر ارزش دارد و علی علیه السلام که از روز اول مؤمن بود، برتر از کسانی است که پس از سالها شرک، مسلمان شدند. (۱۷۴)

عبادت از سیاست جدا نیست. حتی با نماز نباید باطلی را تقویت کرد. بنابراین در مسجدی که پایگاه مخالفان نظام اسلامی است، به نماز نایستیم.

ارزش هر چیز وابسته به اهداف و انگیزه ها و نیت بنیان گزاران آن دارد. ارزش مکان ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت و آمد می کنند. ارزش یک مسجد به نماز گزاران آن

ح) ضرر به مکتب و وحدت. «اتخذوا مسجداً ضراراً»

ص: ۸۷

است، نه گنبد و گلدسته ی آن.

پرتوی از نور (۵) « امتیازات معامله با خدا

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعِداً عَلَيْهِ حَقّاً فِي التَّوْرَةِ
وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه، ۱۱۱)

همانا خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را به بهای بهشت خریده است. آنان در راه خدا می جنگند تا بکشند یا کشته شوند. (وفای به این) وعده ی حقّ که در تورات و انجیل و قرآن آمده بر عهده خداست و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ پس مژده باد شما را بر این معامله ای که به وسیله ی آن (با خدا) بیعت کردید و این همان رستگاری بزرگ است.

معامله با خدا چند امتیاز دارد:

۱. خود ما و توان و دارایی ما از اوست، سزاوار نیست که به جز او بدهیم.

۲. خداوند، اندک را هم می خرد. «مثقال ذره خیراًیره»

۳. عیوب جنس را اصلاح می کند و رسوا نمی سازد.

۴. به بهای بهشت می خرد. خداوند در خریدن وارد مزایده می شود و نرخى را پیشنهاد می کند که فروختن به غیر او احمقانه و خسارت است.

ص: ۸۸

پرتوی از نور (۵) « اوصاف مؤمنان مجاهد

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ
وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

(توبه، ۱۱۲)

(مؤمنان مجاهد)، اهل توبه، عبادت، ستایش، سیاحت، رکوع، سجود، امر به معروف و نهی از منکر و حفظ حدود و مقررات الهی اند و چنین مؤمنانی را بشارت ده.

در این آیه، نه صفت برای مؤمنان مجاهد بیان شده است. توبه از گناه، راه عبادت را باز می کند، زبان ستایشگر همراه با پویایی و تحرک، آمادگی برای رکوع و سجود و عبادت در پیشگاه خدا می آورد، و امر به معروف و نهی از منکر، حافظ حدود الهی در جامعه است.

آری، برای حفظ حدود الهی، باید هم با دشمن خارجی جنگید، هم با مفسد داخلی مبارزه کرد. چنانکه در مسیر کمال، اول خودسازی لازم است، بعد جامعه سازی.

البته رزمندگان برای جلوگیری از مفسد اجتماعی، بیش از دیگران مسئولند.

عَبَاد بصری در راه مکه امام سجاده علیه السلام را دید، به حضرت گفت: «ترکت الجهاد و صعوبته واقبلت الى الحج و لینه؟» جهاد و سختی آن را رها کرده ای، به حج و آسانی آن روی آورده ای؟ آنگاه آیه ی «ان الله اشترى...» را خواند! حضرت فرمودند: ادامه ی آن را هم بخوان! عبَاد آیه ی «التائبون...» را خواند.

حضرت فرمود: اگر یاران ما این صفات و کمالات را دارا می بودند، بر ما واجب بود، قیام کنیم

و در آن صورت، جهاد از حج برتر بود. (۱)

۵۱- نقش منافقان در جنگ تبوک

پرتوی از نور (۵) « نقش منافقان در جنگ تبوک

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ
بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ

(توبه، ۱۱۷)

همانا خداوند، لطف خود را بر پیامبر و مهاجران و انصاری که او را در لحظه ی دشوار (جنگ تبوک) پیروی کردند، سرازیر نمود، پس از آنکه نزدیک بود دلهای بعضی از آنان منحرف شود (و در جبهه حضور نیابند). سپس خداوند لطف خود را به آنان بازگرداند، همانا او به آنان رؤف و مهربان است.

جنگ تبوک دشواری های بسیار داشت از جمله: دوری راه، گرمی هوا، فصل چیدن میوه ها و محصولات، و هیبت و قدرت دشمن. لذا بعضی ها که از منافقان نبودند، سایه بان منزل و آب خنک و همسر را بر جبهه و مشقات راه ترجیح دادند و نرفتند، مثل ابوخیثمه که چون متنبه شد، تلاش کرد و پس از چند روز تأخیر، خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان رساند.

منافقان در جنگ تبوک سه گروه بودند:

ص: ۹۰

۱. عده ای به بهانه ی مفتون شدن به دختران زیبای رومی، به جبهه نرفتند.

۲. جمعی مردم را از رفتن دلسرد می کردند.

۳. بعضی گرمی هوا را بهانه می آوردند، یا اجازه ی ماندن می گرفتند.

اما در مقابل، عده ای عاشقانه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و اگر وسیله ی سفر نداشتند، از اندوه، اشک می ریختند. داستان عقب ماندن ابوذر غفاری که بالاخره خود را به پیامبر رساند، مربوط به همین ماجراست.

۵۲- اصول جنگ

پرتوی از نور (۵) « اصول جنگ

مَيَّا كَمَا نِ لَأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنِ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِطُّوهُمْ ظَمًا وَلَا نَصَبًا وَلَا مَخْمَصَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطُؤُونَ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ

إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (توبه، ۱۲۰)

اهل مدینه و بادیه نشینان اطراف آنان، حق ندارند از (فرمان) رسول خدا تخلف کنند و (به جبهه نروند و) جان های خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند. زیرا هیچ گونه تشنگی، رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی رسد و هیچ گامی در جایی که کافران را به خشم آورد بر نمی دارند و هیچ چیزی از دشمن به آنان نمی رسد، مگر آنکه برای آنان به پاداش اینها عمل صالح نوشته می شود. قطعاً خداوند پاداش نیکوکاران

را تباه نمی کند.

اصولی که از این آیه برای جنگ استفاده می شود، عبارت است از:

۱. ایمان به اینکه همه سختی های جنگ، عمل صالح و موجب رضای الهی است.

۲. حفاظت از فرمانده.

۳. مقاومت و تحمل در برابر سختی ها.

۴. خوار و عصبانی کردن دشمن.

۵۳- رسول رحمت

پرتوی از نور (۵) « رسول رحمت

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (توبه، ۱۲۸)

همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجانند بر اوسخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به مؤمنان رؤف و مهربان است.

خداوند جز بر پیامبر اسلام، بر هیچ یک از پیامبران دو نام از نام های خویش را اطلاق نکرده است. «رؤف، رحیم»

توجه به صفات رهبران آسمانی که در این آیه مطرح است و مقایسه ی آنها با صفات دیگر رهبران بشری، لطف خدا را به بشر و لزوم اطاعت مطلق از این گونه رهبران را نشان می دهد.

۱. رسول خدا برخاسته از میان خود مردم است. «من انفسکم»

۲. رسول خداصلی الله علیه وآله غم خوار امت است. «عزیز علیه ما عنتم»

۳. رهبران اسلامی باید در سختی ها و گرفتاری ها با مردم همدل و همراه باشند. «عزیز علیه ما عنتم»

۴. پیامبر خداصلی الله علیه وآله در هدایت و ارشاد مردم، سر از پا

نمی شناسد. «حریص علیکم»

۵. از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیرخواهی، دلسوزی، مهربانی، بی توقعی و تواضع است. «عزیز علیه، حریص علیکم، رؤف رحیم»

۶. رهبر اسلامی تنها بر مؤمنان رؤف و رحیم است، نه بر همه کس، بلکه بر دشمن شدید و غلیظ است. «بالمؤمنین رؤف رحیم»

۵۴- تعجب کفار در مورد اصول عقاید

پرتوی از نور (۵) « تعجب کفار در مورد اصول عقاید

أَكَاَنَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ (یونس، ۲)

آیا برای مردم شگفت آور است که به مردی از خود آنان وحی کردیم که مردم را بیم و هشدار بده و به مؤمنان بشارت بده که برای آنان نزد پروردگارش جایگاه نیکویی است؟ کافران گفتند: همانا این مرد جادوگری آشکار است!

کافران در ردّ رسالت پیامبر هیچ گونه دلیل و منطقی نداشتند، بلکه با بعید دانستن آن، از پذیرش آن شانه خالی می کردند. چنانکه اصول اعتقادی را نیز فقط با تعجب انکار می کردند:

* در توحید: «أَجْعَلِ الْآلِهَةَ الْهَاءَ وَاحِدًا» (۱۷۶)

* در نبوت: «أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا» (۱۷۷)

* در معاد: «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» (۱۷۸)

* در امامت: «أَنِّي يَكُونُ لَهُ الْمَلِكُ وَلَمْ يَأْتِ سَعَهُ مِنَ الْمَالِ» (۱)

۵۵- موارد اختلاف شب و روز

پرتوی از نور (۵) « موارد اختلاف شب و روز

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ (يونس، ۶)

همانا در رفت و آمد (و اختلاف) شب و روز و در آنچه خداوند در آسمان ها و زمین آفریده است، برای مردم پرهیزکار نشانه هایی (بزرگ) است.

شب و روز از جهاتی با هم اختلاف دارند:

الف) جایگزینی نسبت به یکدیگر. «فمحونا آیه الليل وجعلنا آیه النهار» (۱۸۰)

ب) شب برای آرامش و روز برای تلاش. «وجعلنا الليل لباساً وجعلنا النهار معاشاً» (۱۸۱)

ج) کاهش و ازدیاد ساعات آنها در فصول مختلف سال.

د) تغییر ساعات آنها در مناطق مختلف جهان.

ج) غفلت از آیات الهی. «هم عن آیاتنا غافلون»

د) عملکرد ناپسند. «بما كانوا یکسبون»

۵۶- شعار بهشتیان

پرتوی از نور (۵) «شعار بهشتیان

دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس، ۱۰)

دعا و نیایش آنان در بهشت، «سبحانک اللهم» (خدایا تو پاک و منزهی) است و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان، «الحمد لله رب العالمین» (سپاس و ستایش مخصوص خداست) می باشد.

«سلام»، کلام اهل بهشت است و در بهشت، سلام فضای همه جا را پر می کند: سلام از سوی خداوند، «سلام قولاً من رب رحیم» (۱۸۲)، سلام از سوی فرشتگان «سلام علیکم طبتم» (۱۸۳)، و سلام از سوی بهشتیان نسبت به هم. (۱۸۴) «الآقیلاً سلاماً سلاماً» (۱۸۵)

«الحمد لله»، کلام انبیا و اولیاست:

حضرت نوح علیه السلام پس از نجات از قوم ظالم، «الحمد لله» گفت، (۱۸۶) و ابراهیم علیه السلام نیز خدا را حمد کرد که در سن پیری اسماعیل و اسحاق را به او بخشیده است. (۱۸۷) «الحمد لله» سخن مؤمنان (۱۸۸) و کلام بهشتیان است.

در حدیث آمده است: «اهل بهشت با کلمه ی «سبحانک

اللهم» مسئولان پذیرایی را صدا می زنند، آنان نیز فوری حاضر شده، خواسته ی اهل بهشت را تأمین می کنند».(۱)

در حدیث است: «هرگاه بنده ای مشغول تمجید خدا باشد و از سؤال کردن از او غافل شود، خداوند بیش از آنچه با دعا کردن به او می داد، عطا می کند».(۲)

۵۷- بهشت، دارالسلام

پرتوی از نور (۵) « بهشت، دارالسلام

وَاللَّهُ يَدْعُوهُ إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (یونس، ۲۵)

و خداوند (مردم را) به سر منزل سلامت و سعادت (بهشت) می خواند و هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می کند.

«دارالسلام»، یکی از نامهای بهشت است، زیرا در آنجا کینه ای در دلها نیست، تا جنگ و جدال و بهره کشی پیش بیاید. «ونزعنا ما فی صدورهم من غل»(۱۹۱)

سلام، نام خداست و دارالسلام، یعنی جوار رحمت الهی و جایی که کلام و درودشان سلام است و از خداوند هم به آنان سلام می شود. «سلام قولاً من رب رحیم»(۱۹۲)

در روایات، راه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و رهبران معصوم آسمانی به عنوان بهترین نمونه ی راه مستقیم بیان شده است. صراط مستقیم، مایه ی آرامش است و علاوه بر آخرت، همین دنیا را هم برای انسان دارالسلام می سازد.

۱- ۱۸۹) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۹۰) تفسیر روح المعانی.

۵۸- انواع هدایت

پرتوی از نور (۵) « انواع هدایت

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ
فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (يونس، ۳۵)

بگو: آیا از معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده اید، کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟ بگو: (فقط) خداوند به حق هدایت می کند. پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است، یا کسی که خود هدایت نمی شود مگر آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه می شود؟ چگونه حکم می کنید؟!

هدایت دو نوع است: یکی نشان دادن راه، دیگری رساندن به مقصد و مقصود. نوع اول، کار انبیاست، «جعلناهم ائمة يهدون بأمرنا» (۱) اما هدایت به معنای دوم، خاص خداوند است. «انك لاتهدى من احببت ولكن الله يهدى» (۲)

۵۹- دو درس بزرگ

پرتوی از نور (۵) « دو درس بزرگ

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَاْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

(يونس، ۳۹)

بلکه (حق آن است که) چیزی را که به شناخت آن احاطه نداشتند دروغ پنداشتند، در حالی که سرانجام و حقیقت و باطن آن هنوز بر ایشان روشن نشده است. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه تکذیب کردند. پس بنگر که سرانجام ستمگران چگونه است.

ص: ۹۷

۱- (۱۹۳) انبیاء، ۷۳.

۲- (۱۹۴) قصص، ۵۶.

امام صادق علیه السلام فرمودند: از دو آیه ی قرآن دو درس بزرگ می آموزیم:

الف) تا علم نداریم، حرفی نزنیم. «الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لایقولوا علی الله الا الحق» (۱)

ب) تا علم نداریم، حرفی را رد نکنیم. «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه» همین آیه. (۲)

۶۰- کوتاهی دنیا نسبت به آخرت

پرتوی از نور (۵) « کوتاهی دنیا نسبت به آخرت

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (یونس، ۴۵)

و روزی که خداوند آنان را محشور و جمع می کند، گویا جز ساعتی از روز را (در دنیا یا برزخ) نمانده اند. آن روز یکدیگر را می شناسند. قطعاً آنان که دیدار خدا (معاد یا قیامت) را تکذیب کردند، زیان کار شدند و هرگز هدایت یافته نبوده اند.

ص: ۹۸

۱- (۱۹۵) اعراف، ۱۶۹.

۲- (۱۹۶) تفسیر مجمع البیان.

عظمت روز قیامت چنان است که زندگانی پیش از آن بسیار کوتاه جلوه می کند. این حقیقت در آیات دیگر هم مطرح شده است، از جمله:

* «لم یلبثوا الا عشیهةً أو ضحاهما» (۱) گویا در دنیا یا برزخ شبی بیشتر نبودند.

* «و تظنون ان لبثتم الا قليلاً» (۲) گمان می کنید جز مدت کمی قبل از قیامت نبوده اید.

* «ان لبثتم الا عشراً» (۳) فکر می کنید جز ده روزی ساکن نبوده اید.

* «لبثنا يوماً أو بعض يوم» (۴) فکر می کنید روز یا پاره ای از روز در دنیا یا برزخ بوده اید.

* «ما لبثوا غیر ساعة» (۵)

۶۱- مراحل تربیت و تکامل

پرتوی از نور (۵) «مراحل تربیت و تکامل

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (يونس، ۵۷)

ای مردم! همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرز برای شما آمد که مایه ی شفا برای آنچه در سینه های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.

گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه ی تربیت و تکامل دارد، یعنی:

الف) مرحله ی موعظه، نسبت به کارهای ظاهری. «موعظه من ربکم» فکر می کنید یک ساعتی بیشتر نبوده اید.

کوتاهی عمر دنیا، یا به جهت زودگذر بودن آن، یا به خاطر بهره نگرفتن از زمان و فرصت، یا در مقایسه با عمر آخرت و یا بدان جهت است که انسان ها در برزخ گویا در خوابند و پس از بیداری احساس می کنند که زمان اندک بوده است.

به هر حال هم متاع دنیا نسبت به آخرت قلیل است و هم زمانش، چنانکه گویا ساعتی بیش نبوده است.

ص: ۹۹

٢-١٩٨) اسراء، ٥٢.

٣-١٩٩) طه، ١٠٣.

٤-٢٠٠) مؤمنون، ١١٢.

٥-٢٠١) روم، ٥٤.

ب) مرحله ی پاکسازی روح از رذایل. «شفاء لما فی الصدور»

ج) مرحله ی راهیابی به سوی مقصود. «هدی»

د) مرحله ی دریافت رحمت الهی. «رحمه للمؤمنین»

۶۲- اتهامات کفار به پیامبر

پرتوی از نور (۵) «اتهامات کفار به پیامبر

وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (یونس، ۶۵)

گفتار مخالفان، تو را غمگین نسازد. زیرا عزت، به تمامی از آن خداوند است و او شنوا و داناست.

کفار به پیامبر نسبت شاعر، کاهن، ساحر و مجنون می دادند، علاوه بر اینها گاهی می گفتند: او بر ما امتیازی ندارد، بلکه انسانی مثل ماست. «ان أنتم الا بشر مثلنا» (۱)، گاهی می گفتند: حرف های او را گروهی ساخته و پرداخته و به او القا می کنند. «اعانه علیه قوم آخرون» (۲)، گاهی می گفتند: ما نیز اگر بخواهیم مثل قرآن را می آوریم. «لو نشاء لقلنا مثل هذا» (۳) و گاهی می گفتند: حرف های او داستان های

پیشینیان است. «أساطیر الاولین» (۴) و درباره ی پیروان او می گفتند: آنان افراد فرو مایه ای هستند «ما نراک اتبعک الا الذین هم أراذلنا» (۲۰۶)، ولی اراده ی خداوند بر این است که در برابر آن همه تحقیر، پیامبر و مؤمنان عزیز باشند.

(۵)

ص: ۱۰۰

۱- ۲۰۲) ابراهیم، ۱۰.

۲- ۲۰۳) فرقان، ۴.

۳- ۲۰۴) انفال، ۳۱.

۴- ۲۰۵) نحل، ۲۴.

۵- ۲۰۶) هود، ۲۷.

پرتوی از نور (۵) « هدف از خلقت

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمِيَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (هود، ۷)

او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (دوران) آفرید و عرش (حکومت) او بر آب قرار داشت، تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید و اگر بگویی که شما پس از مرگ زنده خواهید شد، همانا کفار خواهند گفت: این نیست مگر سحری آشکار.

آیات قرآن نیز مراحل را برای هدف خلقت انسان بیان کرده است:

الف) آفرینش برای آزمایش است. «لِيَبْلُوكُمْ»

ب) آزمایش، برای جدا کردن خوبان از بدان است. «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (۲۰۷)

ج) جدا کردن خوبان از بدان، برای جزا و کیفر متناسب است. «لَتَجْزِيَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (۲۰۸)

د) جزا و کیفر متناسب، برای عمل به وعده بوده است. «وَعَدَّا عَلَيْنَا» (۲۰۹)

(۲۰۹) انبیاء، ۱۰۴.

ص: ۱۰۱

پرتوی از نور (۵) « پیروان پیامبر و ائمه

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّي أَخَافُ أَنْ تُكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (هود، ۴۶)

(خداوند در پاسخ) فرمود: ای نوح! او (در واقع) از خاندان تو (و نبوت) نیست، او (دارای) عمل ناشایستی است، پس چیزی را که به آن علم نداری از من نخواه، همانا من تو را موعظه می‌کنم که (مبادا) از جاهلان باشی.

روایات بسیاری از پیامبر و ائمه علیهم السلام به ما رسیده است که با این عبارت آغاز می‌شود: «لیس منّا» یعنی از ما نیست، که به نمونه ای از آنها اشاره می‌شود: (۲۱۰)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فَلَيْسَ مِنَّا» هر کس به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست. در روایت دیگری فرمودند: «مِنْ أَكْرَمِهِ النَّيَّاسُ اتَّقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي» آن کس که مردم او را از روی ترس احترام بگذارند، از ما نیست، و در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» هر کس که هر صبح در فکر خدمت به مسلمانان نباشد، مسلمان نیست.

سؤال: در آیه ی ۱۰ سوره ی تحریم در مورد همسر نوح و لوط می‌خوانیم: «خانتا» خیانت کردند، و در اینجا خداوند می‌فرماید: ای نوح! فرزند تو از اهل تو نیست، آیا از این دو

آیه، زنازاده بودن فرزند نوح استفاده نمی شود؟

پاسخ: اولاً: مراد از خیانتِ زن نوح، افشای اسرار و کمک به کفار است، نه امر دیگر.

ثانیاً: در این آیه دلیل اهل نبودنِ پسر نوح را عملِ غیر صالحِ فرزند دانسته است، نه چیز دیگر.

ص: ۱۰۳

یک سرمایه‌ی حلال و خدایسندانه برای انسان باقی می‌ماند و صد در صد حلال است. اما در روایات به هر وجود مبارکی که به اراده‌ی خداوند برای بشریت باقی می‌ماند، «بقیة الله» گفته می‌شود. از جمله به سربازان مؤمنی که پیروزمندانه از جبهه‌ی جنگ برمی‌گردند، زیرا به اراده‌ی الهی باقی مانده‌اند. به امام عصر

(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز «بقیة الله» می‌گویند، چون آن وجود شریف به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگهداشته شده است. در روایات می‌خوانیم که یکی از نام‌ها و اسامی مبارک آن حضرت «بقیة الله» است (۱) و ما بر او به این نام سلام می‌کنیم: «السلام علیک یا بقیة الله فی أرضه». وقتی آن حضرت در مکه ظهور فرمایند، این آیه را تلاوت کرده و می‌فرمایند: من آن «بقیة

الله» هستم. البته به سایر معصومین علیهم السلام نیز لقب «بقیة الله» داده شده است. (۲)

۶۵- توصیه‌ای به آمران و ناهیان

پرتوی از نور (۵) «توصیه‌ای به آمران و ناهیان

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسِينًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (هود، ۸۸)

(شعیب) گفت: ای قوم من! آیا اندیشیده‌اید که اگر من دلیل روشنی از طرف پروردگارم داشته باشم و او مرا رزق نیکویی (مثل نبوت) از سوی خود عطا کرده باشد، (چگونه می‌توانم مخالفت او کنم؟) و من نمی‌خواهم نسبت به آنچه شما را از آن نهی می‌کنم، خود مخالفت کنم

ص: ۱۰۴

۱- (۲۱۱) بحار، ج ۴۶، ص ۲۵۹.

۲- (۲۱۲) تفسیر کنزالدقائق.

(ومرتكب آن شوم). من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته ی دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، (از این روی) بر او توکل کرده ام و

به سوی او بازگشته ام.

در این آیه برای آمر به معروف و ناهی از منکر این سفارها شده است:

الف) شخصاً اهل عمل باشد. «ما أريد ان أُخالفكم الى ما أنهاكم عنه»

ب) هدف او اصلاح جامعه باشد. «ما أريد الاّ الاصلاح»

ج) توفیق کارش را از خداوند بداند. «و ما توفيقى الاّ بالله»

د) همیشه بر او توکل نماید. «عليه توكلت»

ه) در مشکلات به او پناه ببرد. «اليه أُنيب»

۶۶- تأثیر داستان های قرآن

پرتوی از نور (۵) « تأثیر داستان های قرآن

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ (هود، ۱۰۰)

(ای پیامبر!) این (مطالب، گوشه ای) از اخبار آبادی ها و شهرهایی است که ما آن را برای تو بازگو می کنیم، (البته) بعضی از آنها (هنوز) پابرجا هستند، ولی بعضی دیگر ویران شده اند.

بیان داستان در قرآن، دارای نقش و اثرات مهمی است، زیرا؛

۱. دلنشین و جذاب است. ۲. هموار کننده ی راه نفوذ و تأثیر بیشتر دلائل عقلی و برهانی است. ۳. دلیلی دیگر بر اعجاز پیامبر صلی الله علیه و آله است که چگونه فردی درس ناخوانده چنین اخباری را می داند. ۴. برای شنوندگان آن درس عبرت است.

۶۷- نماز و امر به معروف

پرتوی از نور (۵) « نماز و امر به معروف

فَلَوْلَمَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّتِهِ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ (هود، ۱۱۶)

پس چرا در قرون قبل از شما، صاحبان علم و قدرتی نبودند تا مردم را از فساد در زمین باز دارند، مگر گروه کمی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم، و ستمگران دنباله رو و دل بسته ی مال و مقامی شدند که در آن مست و سرکش شده بودند و آنان مردمی مجرم و گناهکار بودند.

چون آیه ی ۱۱۴ پیرامون نماز و این آیه در مورد نهی از منکر است، بجاست تا به آیاتی از قرآن مجید که در آنها مسائل «نماز» و «امر به معروف و نهی از منکر» در کنار هم و متأثر از یکدیگر آمده، اشاره ای داشته باشیم. از جمله ی این آیات عبارتند از:

الف) «أَنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (۲۱۳) قطعاً نماز، انسان را از زشتی ها و منکرات باز می دارد.

ب) «أَنَّ الْحَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ» (۲۱۴) همانا خوبی ها (مثل نماز) بدی ها را محو می کند.

ج) «أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۲۱۵) نماز به پادار و امر به معروف کن و از منکر بازدار.

د) «الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّوَا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا

۶۸- فلسفه ی آفرینش

پرتوی از نور (۵) « فلسفه ی آفرینش

إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (هود، ۱۱۹)

مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند، و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید، و فرمان پروردگارت صادر شده که دوزخ را از جنّ و انس پر خواهد کرد.

فلسفه ی آفرینش انسان، در آیات قرآن با عناوین مختلفی مطرح شده است: در یک جا می خوانیم: «و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون» (۲۱۷) که دلیل آفرینش جنّ و انسان، عبادت آنها دانسته شده است. در جای دیگری می فرماید: «الذی خلق الموت و الحیاه لیبلوکم اَیکم احسن عملا» (۲۱۸) یعنی خداوند، مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید. و در آیه ی فوق نیز آمده است: «لذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ» یعنی ما انسان ها را آفریدیم تا

مشمول رحمت خویش نماییم. در ظاهر به نظر می رسد که فلسفه ی آفرینش انسان، سه عنوان متفاوت یعنی: عبادت، آزمایش و رحمت است. امّا با کمی دقّت نظر متوجه می شویم که هر سه موضوع دارای یک نقطه ی مشترک هستند و آن تکامل روحی و معنوی انسان هاست.

در آیه ی قبل آمد که انسان آزاد است و در آخر این آیه مؤمنان واقعی آنانند که اگر در زمین به آنها مکنّت و قدرت بخشیم، نماز به پا می دارند و زکات می پردازند.

ص: ۱۰۷

می فرماید: ما حتماً دوزخ را از انسان و جنّ پر می کنیم. آنچه از جمع بین این دو آیه فهمیده می شود، این است که انسان در انتخاب راه آزاد است، ولی به خاطر پذیرش راه باطل، جهنمی می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند انسان را آفرید تا کارهایی انجام دهد و مستحقّ رحمت الهی شوند. (۲۱۹)

(۱)

ص: ۱۰۸

۱- ۲۱۹) تفسیر نورالثقلین ؛ توحید صدوق، ص ۴۰۳.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

